

ادبیات و علوم، تشکیلات و سازمان‌های اداری، طبقات، مالکیت، دادگستری.

چاپ

این کتاب در انتشارات نوید شیراز منتشر شده است.

منبع

تاجبخش، احمد (۱۳۷۲). تاریخ صفویه، تیران، نوید.

تاریخ طاهری

تاریخ‌نامه سرزمین سند و دودمان ترخان (حک ۹۲۷-۱۰۲۲ ق)، به فارسی، اثر سیدمحمدطاهر نسیانی تنوی (نسیانی تنوی، محمدطاهر^۳)، در قرن ۱۱ ق.

کلیات

طاهرمحمد، در ۱۰۲۱ ق، تألیف این تاریخ‌نامه را به درخواست میرزا شاه‌محمدیگ عادل خان، پسر بزرگ نواب شاه‌بیگ خان ارغون، حکمران قندهار و تته (حک ۱۰۰۲-۱۰۲۸ ق)، آغاز کرد و در ۱۰۳۰ ق، در ۵۰ سالگی، به پایان رساند. طاهرمحمد در دورانی تاریخ‌نامه خود را نگاشته که بیش‌تر مردم، برای گرفتن صله و انعام، از ثرنویسی به شعرسرای روی برده بودند. او نیز تا آن زمان فقط در عرصه شعر و شاعری فعالیت داشته و فقط به درخواست میرزا شاه‌محمدیگ به نگارش این کتاب پرداخته است. نسیانی، در مقدمه تاریخ طاهری، سبب موظف‌شدنش به تألیف کتابی در تاریخ خاندان ارغون و ترخان را نبود تاریخ‌نامه‌ای در باب این خاندان بیان کرده است. در ۱۰۳۱ ق، پس از تألیف بخش عمده کتاب، طاهرمحمد نوشته‌های اولیه خود را به محضر استادش، در لاهور، تقدیم کرد و از او اجازه خواست تا کتاب خود را تدوین و تنظیم کند. اما ظاهراً فرصت این کار را نیافته است؛ زیرا در مقدمه تصریح کرده اثرش مشتمل بر ده طبقه است، اما کتابی که از او به‌جا مانده پنج طبقه دارد. علاوه بر این، طبقه چهارم هم به دو طبقه تقسیم شده است که در تقسیم‌بندی طبقات ذکر نشده است. این کتاب در زمان تألیف نامی نداشته و تاریخ طاهری بعداً بر آن نهاده شده است (اصغر، ص ۲۷۴-۲۷۵؛ نسیانی تنوی، ص ۸-۹،

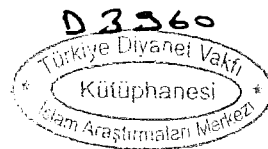
قرارداد ۱۷۰۸ م و سفارت محمدرضاییگ سفیر ایران به فرانسه در فصل چهارم بررسی شده است. روابط ایران و آلمان موضوع فصل پنجم کتاب را تشکیل می‌دهد. در فصل ششم روابط ایران و روسیه مطرح می‌شود و در آن به سیاست پطر کبیر درباره ایران و سفارت اسرائیل اوری و سفارت ولینسکی اشاره شده است. سرانجام در فصل ۷ روابط ایران و هند مطرح شده و در آن نامه شاه‌عباس به جلال‌الدین اکبر و ۲ نامه از جلال‌الدین اکبر به شاه‌عباس همچنین نامه شاه‌صفی به شاه‌جهان و متقابلاً نامه شاه‌جهان به شاه‌صفی و نامه شاه‌عباس دوم به اورنگ‌زیب آمده است. در مجموع اسناد گنجانده شده در این کتاب شامل ۷۴ سند از نامه، فرمان، صورت، گزارش و فتح‌نامه است که فهرست کامل آن در انتهای کتاب آمده است. نویسنده در یک نتیجه‌گیری از بررسی روابط ایران با کشورهای اروپایی، ۳ اصل را در برقراری این روابط مؤثر می‌داند: تشکیل اتحادیه‌ای علیه امپراطوری عثمانی؛ توسعه تجارت؛ تبلیغ دین مسیح. این ارتباط در تمام دوران حکومت صفویه دوام داشته است و گرچه نتایج آن گونه که مورد نظر سلاطین صفویه بود به‌ویژه اتحاد عملی ایران و اروپا علیه عثمانی حاصل نشده ولی با وجود این برای ایران و دول اروپایی نیز خالی از فایده نبود. در نتیجه رفت و آمد تجار خارجی، بنادر ایران رونق گرفت و اهمیت و ارزش تجاری پیدا کرد کالاهای مختلفی از جمله ابریشم ایران به کشورهای دیگر صادر شد خلیج فارس مقام مهمی در تجارت دریایی به دست آورد. مسافرین زیادی به ایران آمدند. نقاشان، ساعت‌سازان، توپچی‌ها و سایر صنعتگران وارد ایران شدند و هنر صنعت خود را در ایران اشاعه دادند. سیاحیان زیادی نیز به ایران آمدند که سفرنامه‌های متعددی از آن‌ها باقی مانده است و امروز جزو منابع تاریخ کشور ما محسوب می‌شوند.

جلد دوم این کتاب که به هنر و صنعت، ادبیات و علوم، سازمان‌های عصر صفویه اختصاص دارد و در آن از این موضوعات، به‌همراه تصاویری، سخن به میان آمده است: آثار معماری، سفال، کاشی‌کاری، فلزکاری، سکه‌ها و مدال‌ها، قالی‌بافی و پارچه‌بافی، نقاشی، مینیاتور، منبت‌کاری، خاتم‌کاری، موسیقی، اوضاع اجتماع، آموزش و پرورش،

Uzun Hasan
200354

Tahmasp
190146

01 Haziran 2019



MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

VENEZIA E LA PERSIA TRA UZUN HASAN E TAHMASP (1454-1572)

Il centenario della classica opera, incompleta e imperfetta, ma purtroppo non mai adeguatamente sostituita, di Giovanni Berchet, si profila in Italia abbastanza ricco di pregevoli iniziative e anche, perché no, di singolari « scoperte ». Su tale nuovo fervore di attività, editoriale e scientifica, ci sembra il caso di fornire qui, in questa che ci appare come la sede più appropriata, qualche ragguaglio preciso ma d'ordine generale, esulando naturalmente dai nostri intenti ogni velleità di rielaborazione e di ripresentazione critica del materiale cui alludiamo.

* * *

E siamo anzitutto a Uzun Hasan, il primo grande mito delle speranze di Venezia nella secolare lotta antiottomana, ma anche l'ultimo mito dell'ortodossia musulmana di Persia alla vigilia di eventi destinati a staccare completamente quel paese dal contesto islamico, circoscrivendolo a poco a poco nel più o meno splendido isolamento spirituale e culturale di cui ancor oggi lo vediamo orgoglioso. Paradossalmente nell'uno e nell'altro senso, il personaggio che incarna il mito è un Turco della più bell'acqua, e di una stirpe neppur molto lontana etnicamente da quella della casa ottomana; ma il pregiudizio razzistico non colora ancora, nel Quattrocento, il colonialismo europeo: non la cristiana ferocia dei battezzatori ad oltranza delle Americhe, né tanto meno lo spirito commerciale, intriso di sano materialismo artigianale, della libera pensatrice Venezia.

Sull'altro versante dello spartiacque, poi, l'universalismo coranico e califfale respira ancora potente, conosce anzi dopo l'avventura del « paganesimo » mongolo nuovi momenti di intensa reviviscenza, che respingono indietro ogni incipiente sintomo di crisi nazionale, e sul cui sfondo la rivalità tra i signori di Persia e i signori di Anatolia, di qualunque origine essi siano, si staglia più come lotta tra Papi e Antipapi che come lotta tra popoli (anche se non sono questi i fatti che i Veneziani riescono meglio a percepire). Così il maggiore storico persiano della casa di Hasan, Fadlullah ibn Ruzbihan Khunji, si pone coscientemente, per esaltare quel grande, nella stessa posizione di Maometto che esalta, per solidarietà monoteistica, la nemica Bisanzio: « Sono stati vinti i Romani al confine della no-

THE NEW CAMBRIDGE
HISTORY OF
ISLAM

VOLUME I

The Formation of the Islamic World
Sixth to Eleventh Centuries

Edited by

CHASE F. ROBINSON

02 EKİM 2012

MADDE YAYINLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

İsam DN:
199742



CAMBRIDGE
UNIVERSITY PRESS

are now available,¹⁰² but simply an overview of their significance for the development of regionalism.

-Tahiriler (Hurasan)
190 133

The Ṭāhirids

The appointment of Ṭāhir ibn al-Ḥusayn ibn Muṣ'ab al-Bushanġī as governor of Khurāsān and the whole of the Islamic east in 205/821, the beginning of a governorship that would be held on a hereditary basis for some fifty years, can be regarded as a key turning-point in the history of the region. Some modern historians downplay the importance of this event, emphasising that the Ṭāhirids retained the status of governors and 'faithfully acknowledged and fulfilled the constitutional rights of their overlords the caliphs' or that they were 'partners in the Abbasid state' rather than 'independent dynasts'.¹⁰³ There was indeed nothing novel about a powerful family dominating the province for a generation or more (much the same could be said about governors going as far back as Ziyād ibn Abīhi), and the relationship between the caliphs and the governors was no doubt correct in its adherence to the formalities of appointment. There was, however, a crucial difference. Up until the time of al-Ma'mūn, a caliph might be obliged by circumstances to recognise an individual as governor, but he retained the ability to remove him, albeit with difficulty, or even – as we have seen – by military force. Beginning with the Ṭāhirids, there is not the slightest reason to suppose that the caliphs had any such option or ability in the Islamic east – but plenty of hints that they wished they did.¹⁰⁴ There is also at least one case in which the caliph's choice as governor was rejected by other members of the Ṭāhirid family, and he was compelled to accede to their wishes.¹⁰⁵ The fact is that the Ṭāhirids achieved a military power, political autonomy and fiscal independence beyond anything the caliphs could control; the caliphs were merely fortunate that on a good many matters their interests and those of the Ṭāhirids happened to coincide.

102 Among them Munġī Ka'bī, *Les Ṭāhirides: Étude historico-littéraire de la dynastie des Banū Ṭāhir b. al-Ḥusayn au Ḥurāsān et en Iraq*, 2 vols. (Paris, 1983); Bosworth, *Saffarids of Sistan*; R.N. Frye, *Bukhārā: The medieval achievement* (Norman, OK, 1965); W. Luke Treadwell, 'The political history of the Samanid state', D. Phil. thesis, Oxford (1991); C. E. Bosworth, *The Ghaznavids*, 2nd edn (Beirut, 1973).

103 C. E. Bosworth, 'Tahirids', *Elz*, vol. IX, pp. 104–5; Hugh Kennedy, *The early Abbasid caliphate: A political history* (London, 1981), p. 167.

104 Al-Ma'mūn was suspected of wanting to kill Ṭāhir; al-Mu'taṣim is said to have detested 'Abd Allāh ibn Ṭāhir; and al-Musta'in was relieved to hear of Ṭāhir ibn 'Abd Allāh's death since there was 'no one he feared more' (Ya'qūbī, *Historiae*, vol. II, p. 604).

105 The caliph al-Wāthiq reportedly attempted to install Iṣḥāq ibn Ibrāhīm ibn Muṣ'ab as governor but eventually had to recognise the succession arrangement that 'Abd Allāh ibn Ṭāhir had specified, giving the office to Ṭāhir ibn 'Abd Allāh.

241533

تاریخ جامع ایران

جلد ششم

Taheriler
190/133

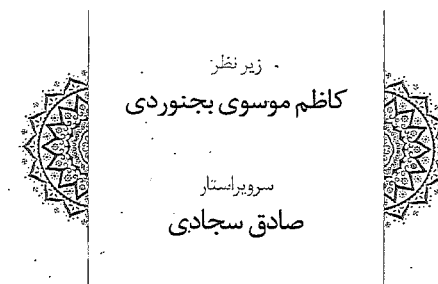
طاهریان

(۲۰۵-۲۵۹ق/۸۲۰-۸۷۳م)

مهدی کیوانی

... و مرا که بوالفضلم دو حکایت نادر یاد آمد یکی حدیث خواجه بوسهل ... و اما حدیث حشمت: «نماز دیگر چون عبدالله بن طاهر به درگاه رفت و بار نبود، رقعتی نبشت به مجلس خلافت که خداوند امیرالمؤمنین چنان که از بزرگی و حلم او سزید فرمان داد تا آن بنده گناهکار یعنی فضل بن ربیع به خدمت درگاه آید. عبدالله بن طاهر چون جواب [مأمون درباره فضل بن ربیع] بدین جمله دید سخت غمناک شد. رقعه را با جواب بر پشت آن به دست معتمدی از آن خویش سخت پوشیده نزدیک فضل فرستاد... فضل گفت آنچه صلاح من در آن است و تو بینی و مثال دهی که عبدالمهدی ...

... عبدالله طاهر حاجب بزرگ وزیر را با خود یار گرفت در باب فضل ربیع تا حضرت خلافت بر وی سر رضا آمد ... فضل ربیع او را [عبدالله بن طاهر] گفت که در حق من تو از تربیت و عنایت و بزرگی آن کردی که از اصل و فضل و مروت تو سزید، و



Türkiye Diyanet Vakfı İslam Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	241533
Tas. No:	955 TARİC

۳۱۲-۳۵۷



تهران، ۱۳۹۴

AHMAD B. 'ABDALLĀH KOJESTĀNĪ, military commander in 3rd/9th century Khorasan, one of several contenders for authority in the region after the collapse of Taherid rule had left a power vacuum, d. 268/882. He was from Kojestān, a small town of Bādġīs (the district northeast of Herat, described by the geographers as the home of warlike people and as a last pocket of the Kharijites in eastern Iran (see, e.g., *Hodūd al-'ālam*, tr. Minorsky, p. 104, commentary, p. 327; Yāqūt [Beirut], II, p. 347). Kojestānī is the hero of an anecdote in the second *maqāla* of Neẓāmī 'Arūzī Samarqandī's *Čahār maqāla*, which describes how he was formerly a mere ass herd but was stimulated to take

Fr. I. c (s. 6), s. 650, 1984
(LONDON)

Tahiriler (Horasan)

posetina

AHMAD MAYMANDI

up a military career by reading some stirring verses by one of the earliest poets in Persian, Hanzala Bādġīsī; he entered the service of the Saffarid 'Amr b. Layṭ (r. 265-88/879-901) and rose to high command and fame (ed. M. Qazvīnī, Leiden and London, 1910, pp. 26-27; tr. E. G. Browne, London, 1921, pp. 27-29). Kojestānī seems actually to have been, for at least one period of his career, in the army of Moḥammad b. Tahēr, the last Taherid governor of Khorasan. The latter's capital, Nīšāpūr, fell to Ya 'qūb b. Layṭ in 259/873. Aḥmad, in turn, seized the city from the governor left by Ya 'qūb, 'Ozayr b. al-Sarī. He then held the city in the name of the Taherid, who never dared, however, leave Baghdad and reclaim his former capital. Consequently, from 267/880-81, Kojestānī began minting dirhams and dinars in his own name (Ṭabarī, III, p. 2009; Ebn al-Aṭīr, VII, p. 253). He held his own in the confused three-cornered struggles for control of Khorasan with 'Amr b. Layṭ and Mansūr b. Ṭalḥa, capturing Herat and Ṭoḡārestān in 268/882; but in the same year he was murdered by one of his Turkish slaves.

Bibliography: The main primary sources are Ṭabarī and Ebn al-Aṭīr, with some references in Gardīzī. C. Defremery, "Mémoire sur un personnage appelé Ahmad fils d'Abd-Allah," *JA* 6, 1845, pp. 345-62. E. von Zambaur, "Neue Khalfenmünzen," *Numismatisches Zeitschrift* 55, 1922, pp. 12-13. R. Vasmer, "Über die Münzen des Saffariden und ihrer Gegner in Fārs und Ḥurāsān," *ibid.*, 63, 1930, pp. 136-38. C. E. Bosworth in *Camb. Hist. Iran* IV, pp. 116-18.

(C. E. BOSWORTH)

- Tahiriler
- Šabūstī

Rothstein, Gustav: *Zu aš-Šabūstī's Bericht über die Tahiriden.* (Ms. Wetzstein II, 1100 fol. 44a-64a.) In: *Orientalische Studien.* Theodor Nöldeke zum 70. Geburtstag. 1. Gießen 1906. S. 155-170.

04 NISAN 1984

AHMAD B. MOHAMMAD B. TĀHER, governor in K'ārazm and son of the last Tahirid governor in Khorasan. Although Vasmer has doubted whether Tāher b. Moḥammad, who ruled in Marv after the capture of Moḥammad b. Tāher at Nīšāpūr in 259/873, was the latter's son, there seems no reason to doubt the filiation of Aḥmad. He is mentioned by Ebn al-Aṭīr, in his account of the complex fighting in Khorasan under the events of 262/875-6, as governor in K'ārazm at that time. After the Arab conquest of Qotayba, K'ārazm had been loosely attached administratively to Khorasan; and Aḥmad was presumably governor at the side of the indigenous ruling monarch, the Afrighid K'ārazmsāh. According to Ebn al-Aṭīr, Aḥmad sent an army of 5,000 men against the military adventurer Aḥmad Kojestānī in Nīšāpūr but was unable to dislodge him (Ebn al-Aṭīr, VII, p. 302); nothing further is known of him.

Bibliography: Zambaur, pp. 198, 208. R. Vasmer, "Über die Münzen der Saffariden und ihrer Gegner in Fārs und Ḥurāsān," *Numismatische Zeitschrift* 63, 1930, pp. 147-48, 149.

(C. E. BOSWORTH)

Tahiriler

Fr. I. c (s. 6), s. 652, 1984
(LONDON)

"TAHIRILER" (Horasan)

Horasan Tahirileri ve Arabi Kültürü

Bosworth, "Medieval...", S. 45-79

04 EYLÜL 2008

شیخ، حسین (ناقد و توصیف کننده)
 ۲۲۱۶- «خاندانی در آغاز دوره تسلط
 ترکان بر سرزمینهای اسلامی:
 طاهریان»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، پیاپی ۸۶
 ص ۴۲-۴۸، فارسی، کتابنامه: ۴۸-۶۴.
 کد پارسا: ۵-۸۵۹۴
 عنوان متن نقد شده:
 Turk-Islam Donamine Geciste
 Tahirogullari، کورت، حسن
 این کتاب در سال ۲۰۰۲ میلادی به زبان
 استانبولی در آنکارا به چاپ رسیده است.
 طاهریان - تاریخ طاهریان

10 EYLÜL 2008

R772 Tāhirih in history: perspectives on Qurrafi'i-'Ayn
 from East and West / Ed. Afaqi, Sabir & Jason, Jan
 Teofil. Los Angeles, 2004
 Siddiqi, Mohammed Asif Naim. Muslim World Book
 Review, 25 iv (2005), pp.76-77 (E)

Tahriker (Yemen)
 a (Horasan)
 h (Indulius)

- 230103 ZEYDİLER (Deylem)
 - 180133 TAHİRİLER 59140
 - 180402 SAMANİLER
 HAYDAR (Muhammad 'Ali).
 حیدر (محمد علی).
 - الدیلات الاسلامیة فی الشرق / تألیف... محمد
 علی حیدر... - القاهرة: عالم الکتب، 1974.
 (القاهرة: المنظمة العالمية).
 238p. ; 24cm. - [8° 02g. 3245]
 "Duwaylāt (Al-)al-islāmīya fī al-Masriq".
 - Acq. 7041-77.
 Samanides (dynastie).
 9e-10e s. (lere moitié).
 --Tāhirides (dynastie).
 9e-10e s. (lere moitié).
 --Zaydites (dynastie).
 9e-10e s. (lere moitié).
 --Islam. 9e-10e s.
 (lere moitié).

277 SCARCE, Jennifer M. Princes and heroes of Bandar-i
 Taheri - a late Qajar Fort and the Shahnama. Cairo
 to Kabul: Afghan and Islamic studies presented to Ralph
 Pinder-Wilson / ed. Warwick Ball and Leonard Harrow.
 London: Melisende, 2002, pp.181-193. (Shahnama
 stucco reliefs.)

۲۴۲۹ الهامی، داود. "دولت طاهریان طلایه استقلال ایران اسلامی". مکتب
 اسلام، سال ۲۶، ش ۱۱ (بهمن ۱۳۶۵): ص ۴۸-۵۵. TAHIRILER

19 OCAK 1994

TAHIRILER

84-966030

Ka. bī, al-Munji.

Les Tāhirides : étude historico -
 littéraire de la dynastie des Banū
 Tāhir b. al-Ḥusayn au Ḥurāsān et en Iraq
 au IIIème s. de l'hégire / IX ème s.
 J. C. / Mongi Kaabi. — Tunis :
 [s.n., 1983] (Tunis : presses de la
 Société tunisienne des arts graphiques)

2 v. : geneal. table, maps ; 24 cm.

Arabic and French.

On cover: Université de Paris -
 Sorbonne, Faculté de lettres et
 sciences humaines.

Title of vol. 2: Adab al-Tāhiriyīn fī
 Khurāsān wa-al-'Irāq, (al-qārn al-
 thālith H/al-tāsi: M.)

Errata slip inserted.

Bibliography: v. 1, p. 13-41.

Includes indexes.

Contents: vol. 1 Étude - vol. II
 Appendice : anthologie Tāhiride.

\$24.61 (U.S.) (2 vols.)

Afr-Lang.

19 OCAK 1994

19460 ROTHSTEIN, G. Zu as-Sābuṣṭī's
 Bericht über die Tāhiriden (MS. Wetzstein
 II, 1100 fol. 44a-64a). Or. Stud. T.
 Nöldeke geuidmet I, 1906, pp. 155-170

- Sābuṣṭī
 - Tahiriler

28 MAYIS 1993

X-TAHIRILER (Horasan)
 - HORASAN

89-960893

Abū Sayf, Fathī.

(Khorasan)

خرسان : تاریخها سیاسی من سقوط
 الطاهریین الی بداية الغزنویین / فتی
 ابو سعید. - الطبعة 1. - [Cairo]:
 توزيع مكتبة سعيد رافت، 1988.

218 p. ; 24 cm.

"Yu'taberu hādihā al-baḥṭh ...
 istikmālan li-nā waṣaitu ilayhi fī
 marājalat al-majāstīr 'an
 al-Tāhiriyīn"-P. 6.

Bibliography: p. [201]-216.
 ISBN 977-478-034-5 : £6.00
 Egy-Islamic Hist.

28 MAYIS 1993

3139 AFAQI, Sabir. Qurratu 'l-'Ayn Tâhîrîh in Urdu literature. *Tâhîrîh in history: perspectives on Qurratu 'l-'Ayn from East and West*. Ed. Sabir Afaqi; with the assistance of Jan Teofil Jasion. Los Angeles: Kalimât Press, 2004. (Studies in the Bâbî and Bahâ'î Religions, 16), pp.23-44.

Tâhîrîler

89-961471

Iqbâl, 'Abbâs, d. 1955.

(Târîkh Irân ba'da al-Islâm min bidâvat al-dawlah al-Tâhîrîyah hattâ nihâyat al-dawlah al-Qâjârîyah. (205 H/820 M-1343 H/1925 M))

تاریخ ایران بعد الاسلام من بداية الدولة الطاهرية حتى نهاية الدولة القاجارية، (٢٠٥ هـ/٨٢٠ م-١٣٤٣ هـ / ١٩٢٥ م) / نقله عن الفارسية وقدم له وعلق عليه محمد علاء الدين منصور؛ راجعه السباعي محمد السباعي. - النجاة، القاهرة: دار الثقافة والنشر والتوزيع، 1989.

12, 855 p. ; 24 cm.

Includes bibliographical references. EE20.00

Egy-Islamic Hist. and Post 1800. & Polit.

- IRAN

- KACAR

- TÂHİRİLER
(Horasen)

15 NISAN 1992

- Tahiriler
(Horasen)

HORN, P. Die Tâhîriden. Grundriß der iranischen Philologie 2 (1896/1904), 559-560.

SUBAT 1993

- Tahiriler

MERÇİL,

Erdoğan (Prof. Dr.), "Tahiriler", *Doğuştan Günümüze Büyük İslâm Tarihi* . c. 5, İstanbul, Çağ Yayınları, (1987), 401 - 416.

25 MAYIS 1993

C.E. Bosworth, *The Medieval History of Iran, Afghanistan, and Central Asia*, (IV. Bālm) s. 103-106, 1977 (London)

IV

THE TĀHIRIDS AND PERSIAN LITERATURE

Tāhirids

As a pendant to my consideration of the Tāhirids and Arabic literature and music in the article "The Tāhirids and Arabic Culture", *Journal of Semitic Studies* XIV/1 (1969), it is useful to examine briefly what is known of the dynasty's attitude *vis-à-vis* Persian lore and literature in the third/ninth century. Ethnically, this line of governors in Baghdad and Persia was Persian in origin, and the native tongue of the first of the line, Tāhir Dhū l-Yamīnain, was actually Persian (see art. cit.). But as I have endeavoured to show in the article mentioned above, the Tāhirids followed so many of their fellow-countrymen during this early 'Abbāsīd period in assimilating themselves almost totally to the socially-dominant Arab ruling institution and its culture. Tāhir was highly articulate as an Arabic prose stylist, as the contemporary renown of his moralizing epistle to his son 'Abdallāh shows,¹ and several of his offspring played leading rôles as patrons of the great Arab poets and musicians and as Arabic scholars and authors themselves. During the civil war between al-Amīn and al-Ma'mūn (195-98/811-13), and during the years immediately after the latter's assumption of the Caliphate, there was hostility and rivalry between Tāhir and the Caliph's minister al-Faḍl b. Sahl, whom D. Sourdel has called "the most Iranian of the viziers of the 'Abbāsīd caliphs",² and who was the proponent of Persophile policies. Tāhir, on the other hand, was regarded in the period after 198/813 as the hero of the pro-Arab party (despite his killing of al-Amīn), and the Arab poets of Iraq appeal in their verses to Tāhir as the natural leader of their group.³

Certain Persian sources allege that the Tāhirid governors showed an outright hostility to any manifestations of Persian culture and literature in their Persian territories; unfortunately, these sources are very late. Muḥammad 'Aufī, writing in the early seventh/thirteenth century, states in his literary biographical work, the *Lubāb al-albāb*:

"The Tāhirid dynasty was characterised by patent nobility and abundant generosity, yet though the flood of their bounty and largesse flowed over everyone, they had no concern for (literally, 'gave no credence to', *ishān-rā i'liqādī nabūd*) Fārsī and the Darī language. Hence in that period, poets devoted little effort to this form of expression. However, in the auspicious age of the Tāhirids, a poet of sugared words arose, called Hauzala of Bādghīs . . .".⁴

The other passage is from the mid-ninth/fifteenth century literary biographer Daulat-Shāh's *Tadhkirat ash-shu'arā'*, and occurs in the section dealing with the first *ṭabaqa* of Persian poets. He begins by speaking of the eclipse of literature in Persian brought about by the Arab invasions and the subsequent dominance of the Arab language for poetry, prose and official correspondence. Then he continues:

"They relate that Amīr 'Abdallāh b. Tāhir, who was governor of Khurāsān in the time of the 'Abbāsīd Caliphs, was holding court at Nishāpūr one day. A man came forward with a book and presented it to the Amīr. 'Abdallāh asked, 'What is this book about?' The man replied, 'It is the story of Wāmiq and 'Adhrā, a pleasant tale which wise men put together and presented to King Anūshirvān'.^{4a} Amīr 'Abdallāh replied, 'We are men whose reading is the Qur'ān, and we have no need of anything except the Qur'ān and the

¹ See my forthcoming study of this, "An Early Arabic Mirror for Princes: Tāhir Dhū l-Yamīnain's Epistle to his Son 'Abdallāh (206/821)", to appear in *JNES* (1969).

² In *EP* s.v., see also his *Le vizirat 'abbāside de 749 à 936 (132 à 324 de l'Hégire)* (Damascus 1959-60), vol. I, pp. 205-06.

³ Cf. A. Ghedira, "Deux poètes contemporains de Bassār: les frères Ibn Abī 'Uyayna", *Arabica* X (1963), pp. 158-60.

⁴ Ed. Sa'īd Nafīsī (Tehran 1335/1957), p. 241.

^{4a} It seems that this romance came into Middle Persian from a Hellenistic source, the original of 'Adhrā' being the daughter of Polycrates, tyrant of Samos; an Arabic version by the Shu'ūbī translator Sahl b. Hārūn is mentioned in Ibn an-Nadīm's *Fihrist*, and a New Persian verse rendering was made by the Ghaznavid poet 'Unṣurī. See M. Shafī, "'Unṣurī's Wāmiq wa 'Adhrā'", *Proceedings of the Twenty-Third International Congress of Orientalists held at Cambridge*, ed. D. Sinor (London 1954), pp. 160-1.

Tahirites (Herasan)

42 TAGORE, RABINDRANATH

and his own death led to the collapse of his enterprises. His descendants, including the poet Rabindranath Tagore, were his real legacy—perhaps the most distinguished family in modern Bengal.

[See also Tagore, Debendranath; Tagore, Rabindranath; and Roy, Rammohan.]

Blair B. Kling, *Partner in Empire: Dwarkanath Tagore and the Age of Enterprise in Eastern India* (1976).

WARREN GUNDERSON

TAGORE, RABINDRANATH (1861–1941), major nineteenth-century Bengali poet and writer, winner of the 1913 Nobel Prize in literature. Grandson of the wealthy merchant Dwarkanath Tagore and youngest child in the large family of Brahma Samaj leader Debendranath Tagore, Rabindranath Tagore published his first Bengali poem at the age of twelve and went on to a prolific career writing not only poetry but also songs, short stories, drama, novels, and philosophic and literary essays. Some of Tagore's best-known poetry (*Chitra*, 1896) and short stories ("The Post Office," 1891) record the natural world and the people of rural East Bengal, where he managed his family's estates in the 1890s. In 1901 Tagore established a school at Shantiniketan where classes were held in the open air and students were encouraged to do craft work and study nature. Seventeen years later this school became Visvabharati (International University). In 1912, with the help of William Rothenstein and William Butler Yeats, a collection of Tagore's poems was published in English under the title *Gitanjali*. On the basis of this volume Tagore was awarded the Nobel Prize in literature in 1913, the first time the prize was awarded to an Asian.

Tagore had protested the partition of Bengal in 1905 and was in favor of Indian self-government. In 1919 he resigned his knighthood to protest the massacre at Jallianwala Bagh. [See also Jallianwala Bagh Massacre.] But as a humanist and an internationalist Tagore often found himself out of sympathy with the narrow perspective of nationalism, feelings he had expressed in two novels, *Gora* (1911) and *Gharer Baire* (*The Home and the World*, 1915). During the 1920s and 1930s, although he maintained a friendship with Mohandas Gandhi, Tagore frequently found himself opposed to Gandhi's nationalist tactics. Today, Tagore's poems and songs are well known throughout Bengal. Many critics consider him the finest writer the Bengali language has ever known.

[See also Tagore, Dwarkanath; Tagore, Debendranath; and Gandhi, Mohandas Karamchand.]

Krishna Kripalani, *Rabindranath Tagore* (1962). Sukumar Sen, *History of Bengali Literature* (1960). Rabindranath Tagore, *My Reminiscences* (1917).

JUDITH E. WALSH

TAHIRID DYNASTY. The Tahirids, a dynasty of semiautonomous governors, ruled Khurasan from 821 to 873. Since several of the ancestors and relatives of these governors also played prominent roles in early Islamic history, *Tahirid* is often used to refer to the entire family.

Recent research suggests that the Tahirid family was not Khurasani in origin. Asad, the earliest known member of the family, may have lived in Basra, where he converted to Islam and, as was customary, attached himself as "client" (*maula*) to an Arab tribe (in this case, Khuza'a). Asad and/or his son Ruzaiq accompanied Khuza'i warriors to Khurasan and eventually settled in the area of Herat and Pushang. Ruzaiq is definitely known to have been under the patronage of Talha al-Khuza'i, governor of Sistan, in the late seventh century. The political fortunes of the family began to rise at the time of the Abbasid revolution (mid-eighth century). Ruzaiq's sons, Talha and Mus'ab, both served in the Abbasid conspiratorial organization in Khurasan. Talha was detained for suspected political subversion as early as 735; he later became one of the twelve chiefs (*nuqaba*) of the Abbasid mission in Khurasan and served as the organization's official secretary. When the revolt was imminent, he was instrumental in winning support for the new leader, Abu Muslim, over the bitter opposition of some of the veteran local chieftains. Thereafter, Talha was one of Abu Muslim's most trusted lieutenants and advisers.

After the success of the revolt, Talha seems to have been rewarded with the governorship of the district of Herat; his brother Mus'ab was similarly made governor of Pushang. Talha then disappears from history, but Mus'ab is known to have still been in possession of Pushang (and perhaps Herat) as late as 767. His son Husain and his grandson Tahir (eponym of the dynasty) also held office at Pushang. Husain was among the Khurasani dignitaries who opposed the unpopular governor of Khurasan, Ali ibn Isa ibn Mahan, and who persuaded Harun al-Rashid (r. 786–809) to depose Ali. Subsequently, Husain and Tahir played leading roles in encouraging Harun's son Ma'mun to resist subordination

العالم الإسلامي

في العصر العباسي

TAHRIER (Horsen)

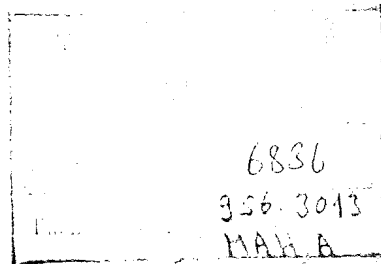
(455-457)

دكتور أحمد إبراهيم الشريف
أستاذ التاريخ الإسلامي
جامعة عين شمس
وجامعة الكويت

دكتور حسن أحمد محمود
أستاذ التاريخ الإسلامي
كلية الدراسات والبحوث
جامعة الرياض

الطبعة الخامسة

الطبعة الخامسة



مكتبة المطبع والنشر
دار الفكر العربي

وأكثر احسانه ومنته وأنكث بيعته ١٤» (١) . ومنذ ذلك الوقت لم تذهب
الثقة بين العباسيين وبنى طاهر . وقد تتبع الطاهريون العلويين يقضون
على حركاتهم في كل مكان تصل أيديهم اليه ، فقد قضى عبد الله بن طاهر
على الحركات العلوية في خراسان بعد أن ولي عليها سنة ٢١٤ هـ (٢) .
كما تصدى خلفاؤه للحسن بن زيد العلوي الذي ظهر في طبرستان
 واجتمع اليه الديلم وأهل طبرستان في سنة ٢٥٠ هـ ، مرة بمفردهم ومرة
متعاونين مع قوات الخلافة (٣) .

وكذلك تعاون عبد الله بن طاهر مع الخلافة تعاونا صادقا في قمع
الخارجين عليها ، فقد خرج المازيار بن قارن صاحب جبال طبرستان
على المعتصم بتحريض من الافشين ، فاستطاع عبد الله بن طاهر كشف
المؤامرة وأطلع المعتصم عليها ، وأرسل جيوشه التي قتال المازيار حتى
قبض عليه وارسله الى سامرا (٤) . وتعاون بنو طاهر بعد ذلك مع الخلافة
وشاركوا في الأحداث التي كانت تجري في بغداد لصالح الخلافة (٥) .

وقد قدر العباسيون خدمات الطاهريين وقربوهم ، ومالوا الي
جانبيهم في النزاع مع الصفاريين ، وأبقوا شرطة بغداد في أيديهم حتى
٣١٠ هـ على الرغم من زوال ملكهم في خراسان .

ومما لا شك فيه أن حكم الطاهريين للمشرق كان حكما صالحا .
فقد اهتموا بأمر رعاياهم ، وأصلحوا الأحوال الاقتصادية للبلاد وأقروا
الأمن فيها : كما تعهدوا عمالهم بالنظر والمراقبة فكانوا يضربون على يد
كل من يعسف بالرعية منهم (٦) ، كما تعهدوا أهل العلم والمعرفة ،
وأصبحت نيسابور في عهدهم مركزا من مراكز الثقافة الاسلامية .

(١) الطبري : ج ١٠ ، ص ٢٧٧ .

(٢) ابن الأثير : ج ٦ ، ص ١٦٢ .

(٣) ابن الأثير : ج ٧ ، ص ٤٥ ، ٥٧ ، ٥٨ ، ٧١ .

(٤) الطبري : ج ١٠ ، ص ٣٥٦ - ٣٦٢ . ابن الأثير : ج ٦ ،

ص ١٨٢ - ١٨٨ .

(٥) ابن الأثير : ج ٧ ، ص ٥٨ ، ٥٩ .

(٦) ابن الأثير : ج ٦ ، ص ١٨٩ .

(١) الدولة الطاهرية

(٢٠٥ - ٢٥٩ هـ / ٨٢٠ - ٨٧٢ م)

أسس هذه الدولة طاهر بن الحسين أحد قواد المأمون الثقاة ،
وقد ولاء المأمون خراسان سنة ٢٠٥ هـ وأضاف اليه أعمال المشرق
كلها من بغداد (١) ، فاتخذ نيسابور قاعدة له في خراسان ، وقد بدت
من طاهر منذ اول الأمر ميول نحو الحكم المستقل - ولكنه مات وشيكا
سنة ٢٠٧ هـ . وعلى الرغم من معرفة المأمون ببيول طاهر فإنه أقر
ابنته طلحة على ولاية خراسان ، فقابل الطاهريون ثقة المأمون بالاخلاص
من جانبهم ، فلم يفكروا بعد ذلك في الاستقلال عن الخلافة العباسية ،
بل حرصوا على التعاون معها والاعتراف بسطانها . وكان عبد الله بن
طاهر مثلا في هذا الاخلاص . فقد ولاء المأمون في حياة أبيه مصر
وكانت تغلى بالفتن ، ففضى على الخارجين بها وأصلح أحوالها ، وأقام
واليا عليها وعلى الشام والجزيرة « فأصلح الدنيا ، وأمن البرىء وأخاف
السقيم واستوسقت له الرعية بالطاعة » (٢) . ولما كان للعلويين نشاط
كبير بمصر وكان بنو طاهر يميلون الي ولد على بن أبي طالب ، فقد أراد
المأمون اختبار اخلاص عبد الله بن طاهر ، فهدس له من يسبر غور نفسه
بأن يدعوه الي أحد العلويين بمصر ، وكان رد ابن طاهر مثلا في الاعتراف
بالجميل . قال « فتجىء الي وأنا في هذه الحال : لى خاتم في المشرق
جائز ، وخاتم في المغرب جائز ، وفيما بينهما أمرى مطاع . ثم ما التفت ،
عن يميني ولا شمالي وورائي وأممي الا رأيت نعمة لرجل أنعمها علي ،
ومنة ختم بها رقبتي ، وبدا لائحة بيضاء ابتدأني بها تفضلا وكرما ،
تدعوني الي أن أكثر بهذه النعم وهذا الاحسان ، وتقول اغدر بمن كان
أولا لهذا وأخرا ، واسع في ازالة خيط عنقه وسفك دمه ، تراك
لرب عوتني الي الجنة عيانا من حيث أعلم ، أكان الله يحب علي أن اغدر به

(١) ابن الأثير : ج ٦ ، ص ١٢٤ .

(٢) نفس المصدر : ص ١٤٦ - ١٤٧ .

درسات في تاريخ الخِلافة العباسية

العصر العباسي الأول مع الإمارات
العربية الإسلامية في المشرق والمغرب

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi
Sayı: 6125
Tasnif No.: HAM.D

تأليف

الدكتور رشيد عبد الله الجميلي

أستاذ التعليم العالي بكلية الآداب والعلوم الإنسانية - الدار البيضاء
والجامعة المستنصرية - بغداد

مكتبة المعرف
للنشر والتوزيع
ص.ب: 239 - الرباط
الهاتف: 265.24

الطبعة الأولى
1984

الا انه عاد ووافق على توليته نتيجة الجهود التي بذها الوزير احمد بن ابي خالد ، ويبدو ان المأمون استهدف من تعيين طاهر على خراسان القضاء على حركات التمرد والعصيان في ذلك الاقليم نظرا لما كان يعهده فيه من مقدرة وكفاءة⁽³⁾. وسار طاهر الى خراسان في آخر شهر ذي القعدة من عام 205 هـ ، واتخذ من مدينة (مرو) مركزا لامارته⁽⁴⁾ .

على ان طاهر لم يلبث ان قطع الخطبة للخليفة المأمون معلنا بذلك انفصاله عن الخلافة العباسية في بغداد أواخر سنة 207 هـ ، غير انه مات فجأة في نفس اليوم الذي قطع فيه الخطبة⁽⁵⁾ .

وحين بلغ المأمون وفاة طاهر عهد بولاية خراسان الى ولده طلحة بن طاهر بن الحسين (207 - 213 هـ)⁽⁶⁾ ، ويرى بعض الباحثين ان المأمون اضطر الى تولية طلحة نظرا لما كان يتمتع به الطاهريون من مكانة ونفوذ واسع في اقليم خراسان ، أو لعله أراد أن يبعد الشكوك التي حامت حوله بسبب موت طاهر المفاجيء⁽⁷⁾ .

اما المؤرخ ابن الاثير فقد ذكر ان المأمون كان قد عين على خراسان : عبد الله بن طاهر الذي كان آنذاك منشغلا باخماد حركة نصر بن شبيب في الرقة ، فاضطر للبقاء لانجاز هذه المهمة وانفذ الى خراسان أخاه طلحة ، ولما علم المأمون بذلك أرسل اليه وزيره احمد بن ابي خالد ليقوم بأمره ويبدو ان طلحة أراد ابعاد وزير المأمون عن خراسان فاقنعه بالعودة الى بغداد وحمل اليه والي كاتبه ابراهيم بن العباس اموالا كثيرة ، فرحل عن خراسان وانصرف طلحة الى تثبيت دعائم حكمه في الاقليم⁽⁸⁾ ، فاستطاع ان يبرهن على مقدرته وحسن ادارته ، وبذل جهودا كبيرة

الامارة الطاهرية

205 هـ - 259 هـ

قيام الامارة الطاهرية :

ينتمي الطاهريون الى احدى الاسر الفارسية التي كانت تحتل مكانة خاصة وتمتع بنفوذ واسع في خراسان قبل عصر المأمون ، حيث تتابع ثلاثة من رجال هذه الاسرة على حكم ولاية بوشنج في منطقة (هراة) ، وهم مصعب جد طاهر بن الحسين والحسين أبوه ، ثم تولاها طاهر نفسه فيما بعد⁽¹⁾ .

ويرجع الفضل في تأسيس الامارة الطاهرية الى طاهر بن الحسين الخراساني الذي كان واحدا من كبار قواد الخليفة المأمون ، وقد لعب طاهر هذا وولده دورا بارزا في النزاع الذي قام بين الامين والمأمون ، وبذل جهودا كبيرة اعانت الاخير على تحقيق اهدافه في نيل الخلافة والقضاء على اخيه الامين . وقد كافأه المأمون على ذلك وعينه واليا على اقليم الجزيرة واسند اليه رئاسة الشرطة ببغداد ، كما عين افراد اسرته في مناصب كبيرة في الدولة العباسية . الا ان طاهرا لم يرض بولاية الجزيرة ، وظل يتطلع للحصول على ولاية خراسان . غير ان المأمون لم يجبه الى رغبته في باديء الامر لعلمه بطموح طاهر واحتمال انفصاله عن الخلافة ، وقد عبر عن مخاوفه هذه لوزيره احمد بن ابي خالد حين خاطبه في اسناد ولاية خراسان الى طاهر ابن الحسين ، حيث قال : « اني اخاف ان يغدر ويخلع ويفارق الطاعة »⁽²⁾ .

(3) للتزيد من المعلومات عن هذا الموضوع انظر :
قحطان الحديشي ، الطاهريون . رسالة ماجستير - كلية الآداب جامعة بغداد 1966 ، مكتبة الدراسات العليا .
(4) ابن الاثير ، الكامل ج 6 ص 36 - 361 ، طبعة بيروت 1965 ، ابو الفدا ، المختصر في اخبار البشر ج 2 ص 27
(5) الطبري ، تاريخ ج 8 ص ، ابن طيفور ، بغداد ، ص 74
(6) ابن طيفور ، بغداد ، ص 74 ، اليعقوبي ج 2 ص 557 ، الطبري ، تاريخ ج 3 ص 27
(7) الشيبان ، تاريخ الدولة العباسية ، ص 67 . الدوري ، العصر العباسي الأول ص 617 .
(8) ابن الاثير الكامل ج 6 ص 414 ، وانظر كذلك ابو الفدا ، المختصر ج 2 ص 3 ، وابن الوردي ، تمة المختصر ج 1 ص 299 .

(1) ابن طيفور ، بغداد . تحقيق محمد زاهد الكوثري ، مصر 1949 ، ص 65 جمال الدين الشيبان - تاريخ الدولة العباسية - الاسكندرية 1968 ، ص 67 ، حتى ، تاريخ العرب ، مطول ، ج 2 بيروت ، ص 554 .
(2) ابن الطقطقي ، الفخري في الآداب السلطانية والدول الإسلامية ، بيروت 1960 ص 184 .

دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ششم، تهران، ۱۳۷۳.

ذخائر کنوز الاخبار (شورا، ۱۸۸۱/۲): ۳. تحفة العزیزة، در اصول (ملک، همانجا): ۴. کتاب الحساب، ضمن همان مجموعه (آقابزرگ، همان، ۵/۷): ۵. الدررة النجیة فی اصول الفقهیة، که نسخه‌ای از آن با تفریظ حرعاملی در زنجان موجود است (همان، ۱۱۳/۸): ۶. رساله فی القیافة، ضمن همان مجموعه (همان، ۲۲۲/۱۷): ۷. رسم الخط، ضمن همان مجموعه (همان، ۲۳۱/۱۱): ۸. الزیة، در معانی و بیان، ضمن همان مجموعه (همان، ۱۵/۱۲): ۹. العقبیة (مولوی، ۱۵۰/۱): ۱۰. عمدة الاعتماد فی کیفیة الاجتهاد، ضمن همان مجموعه (آقابزرگ، همان، ۳۳۴/۱۵-۳۳۵): ۱۱. غوث العالم فی حدوث العالم، ضمن همان مجموعه (همان، ۷۲/۱۶): ۱۲. فائق المقال فی الحدیث و الرجال، که نسخه‌ای از آن در موزه بریتانیا موجود است (نیز نک: همان، ۹۱/۱۶): ۱۳. الفکیة، در هیأت و نجوم، ضمن همان مجموعه (همان، ۳۱۴/۱۶-۳۱۵): ۱۴. کلیات الطب، ضمن همان مجموعه (همان، ۱۳۰/۱۸): ۱۵. مصباح الصلاح و مفتاح النجاح (مرکزی، ۴۰۴/۸): ۱۶. المعانی، در تفسیر (ملی، ۱۱۰-۱۱۱): ۱۷. المقنعة الانیسة و المعنی النفیسة، در علم حدیث (ملک، ۴۹۵/۶): ۱۸. الاولیاء فی تنزیه الانبیاء (شیروانی، ۱۴۹۹/۴).

مآخذ: آقابزرگ، الذریعة: همو، مصنی المقال، تهران، ۱۳۳۷. محسن عبدالرضا، فائق المقال، نسخه عکسی موجود در کتابخانه مرکز: امین، محسن، اعیان النیفة، بیروت، ۱۴۰۳. حسنی، عبدالرحمن، ترفة الخواطر، حیدرآباد دکن، ۱۳۹۶/۱۹۷۶م. شورا، خطی: شیروانی، محمد، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه وزیری بزرگ، تهران، ۱۳۵۵: ۱. فاضل قاضی، علی، معجم مؤلفی النیفة، تهران، ۱۴۰۵: ۲. کحاله، عمررضا، معجم المؤلفین، بیروت، ۱۳۷۶: ۳. کشمیری، محمدعلی، نجوم السماء، قم، ۱۳۹۴: ۴. مرکزی، خطی: ملک، خطی: ملی، خطی: مولوی عبدالحمید، مفتاح الكنوز الخفیة، پته، ۱۹۱۸م. نیز: GAL; GAL.S. محمد اصف دکت

أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ أَبِي دَلْفٍ، نَكْبَتِي دَلْفِ.
أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِثْرَاهِيمَ، نَكْبَتِي آلِ طَبِطَبَا.

أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ خُجَّسْتَانِي (م. ۲۶۸/ق. ۸۸۲م)، از امرا و سرداران برجسته او آخر عصر طاهریان که پس از انحطاط این دودمان، بر سر امارت خراسان با صفاریان در افتاد و چندی در آنجا به استقلال فرمان راند. چنانکه از نسبت او پیداست، وی اصلاً از خجستان در ارتفاعات هرات و از توابع بادغیس بوده است که به گفته جغرافی نویسان، ساکنانش از خوارج بودند (نک: اصطخری، ۲۶۶: ابن حوقل، ۴۴۱/۲).

بر اساس حکایتی از نظامی عروضی، احمد بن عبدالله نخست در خجستان «مردی خرابنده» بود؛ اما ابیاتی از دیوان حظلة بادغیسی از نخستین شاعران پارسی گوی ایرانی، در او سخت مؤثر افتاد؛ پس داعیه امیری و سروری در او پدید آمد و پیشه خود را رها کرد و به علی بن لیث، برادر یعقوب صفاری بیوست و از سوی او به شحنگی اقطاعش در گروخ هرات و خواف نیشابور منصوب شد؛ اما چندی بعد از اطاعت

با دست نوشته حرعاملی موجود است (آقابزرگ، الذریعة، ۱۱۳/۸). احمد در فائق المقال، از مصاحبت خویش با ملوک نیز یاد کرده و آن را هم یکی از عوامل نبرد اذخن به ادامه تحصیلات و تحقیقات دانسته است (نک: کشمیری، همانجا). با توجه به اینکه او فائق المقال را در نخستین سال ورود به حیدرآباد تألیف کرده است، مصاحبت او با ملوک می بایست مربوط به پیش از این تاریخ و در نواحی مختلف بوده باشد. به هر حال احمد سالهای ۱۰۶۸-۱۰۷۹ق را در نواحی مختلف خراسان، چون ادکان، شاندیز و مشهد گذرانیده و در هر یک از این نواحی تألیف یا تألیفاتی داشته است (آقابزرگ، همان، ۳۶۲/۳، مصنی المقال، ۵۲: GAL، همانجا). در حالی که وی در اوایل ۱۰۷۹ق هنوز در مشهد بوده و در آن شهر کتاب معارج الدین و مناهج الیقین را تألیف کرده بود (همانجا)، در اواسط همان سال به هرات رفت و رساله المقنعة الانیسة و المعنی النفیسة را در آنجا نوشت (نک: ملک، ۴۹۵/۶). اقامت او در هرات ظاهراً کوتاه مدت بوده، زیرا در ذیقعدة همان سال در قندهار کتاب التحفة الصفویة را نوشته است (آقابزرگ، الذریعة، ۴۴۷/۳) و از آنجا به کابل رفته و در ۱۰۸۰ق به تألیف کتاب عمدة الاعتماد فی کیفیة الاجتهاد پرداخته است (همان، ۳۳۴/۱۵). برخی از رسائل او - که نسخه‌های آنها موجود است - در ۱۰۸۱ق در حیدرآباد نوشته شده است و کتاب کلیات الطب را در ۱۰۸۲ق در شاه جهان آباد تألیف کرده است (همان، ۳۰/۱، ۱۳۰/۱۸). از احوال احمد پس از ۱۰۸۵ق اطلاعی در دست نیست. وی در همین سال برای شخصی به نام احمد بن جعفر چلبی اجازه نوشته است (ملک، ۴۹۶/۶).

احمد از بیشتر علوم و فنون روزگار خویش بهره داشته و کتابها و رساله‌هایی در هر باب نوشته است. تألیفات او - که نسخه‌های آنها در دست است - دانش او را در تفسیر، اصول، حدیث، فقه، رجال، اخلاق، فنون ادبی، طب، هیأت و نجوم، علوم طبیعی و مهارتهایی چون قیافه شناسی نشان می دهد و چنانکه خود در فائق المقال یاد کرده، ۱۲۰۰ حدیث را با سلسله اسناد و ۱۲۰۰۰ حدیث را بدون سلسله اسناد ازیر داشته است (کشمیری، ۱۸۲: قس، حسنی، ۴۱/۵).

گفتنی است که احمد، حرعاملی را شیخ، استاد و ملاذ خویش خوانده است (نک: ص ۳۱۰).

آثار: تا آنجا که می دانیم تألیفات او همه به زبان عربی است. مهم ترین آنها فائق المقال، در حدیث و رجال است که آخرین اثر موجود اوست. دیگر الدررة النجیة فی اصول الفقهیة است. بیشتر این تألیفات با ذکر نسخه‌های آنها توسط آقابزرگ، در مجلدات مختلف الذریعة (نک: فاضل، ۷۲) و نیز بروکلان (GAL, II/542; GAL.S, II/577-578) گزارش شده است (همچنین برای فهرست برخی دیگر از تألیفات، نک: آقابزرگ، مصنی المقال، ۵۰-۵۱: امین، ۶۲۴/۲: کحاله، ۲۷۳/۸).

آثار خطی او که نسخه‌های آنها موجود است، اینهاست: ۱. آداب المناظرة، ضمن مجموعه‌ای در نجف در کتابخانه شیخ هادی آل کاشف الغطاء نگهداری می شود (آقابزرگ، الذریعة، ۳۰/۸): ۲. تحفة

۱. کتب معتبره
 ۲. کتب معتبره
 ۳. کتب معتبره
 ۴. کتب معتبره
 ۵. کتب معتبره
 ۶. کتب معتبره
 ۷. کتب معتبره
 ۸. کتب معتبره
 ۹. کتب معتبره
 ۱۰. کتب معتبره
 ۱۱. کتب معتبره
 ۱۲. کتب معتبره
 ۱۳. کتب معتبره
 ۱۴. کتب معتبره
 ۱۵. کتب معتبره
 ۱۶. کتب معتبره
 ۱۷. کتب معتبره
 ۱۸. کتب معتبره
 ۱۹. کتب معتبره
 ۲۰. کتب معتبره
 ۲۱. کتب معتبره
 ۲۲. کتب معتبره
 ۲۳. کتب معتبره
 ۲۴. کتب معتبره
 ۲۵. کتب معتبره
 ۲۶. کتب معتبره
 ۲۷. کتب معتبره
 ۲۸. کتب معتبره
 ۲۹. کتب معتبره
 ۳۰. کتب معتبره
 ۳۱. کتب معتبره
 ۳۲. کتب معتبره
 ۳۳. کتب معتبره
 ۳۴. کتب معتبره
 ۳۵. کتب معتبره
 ۳۶. کتب معتبره
 ۳۷. کتب معتبره
 ۳۸. کتب معتبره
 ۳۹. کتب معتبره
 ۴۰. کتب معتبره
 ۴۱. کتب معتبره
 ۴۲. کتب معتبره
 ۴۳. کتب معتبره
 ۴۴. کتب معتبره
 ۴۵. کتب معتبره
 ۴۶. کتب معتبره
 ۴۷. کتب معتبره
 ۴۸. کتب معتبره
 ۴۹. کتب معتبره
 ۵۰. کتب معتبره
 ۵۱. کتب معتبره
 ۵۲. کتب معتبره
 ۵۳. کتب معتبره
 ۵۴. کتب معتبره
 ۵۵. کتب معتبره
 ۵۶. کتب معتبره
 ۵۷. کتب معتبره
 ۵۸. کتب معتبره
 ۵۹. کتب معتبره
 ۶۰. کتب معتبره
 ۶۱. کتب معتبره
 ۶۲. کتب معتبره
 ۶۳. کتب معتبره
 ۶۴. کتب معتبره
 ۶۵. کتب معتبره
 ۶۶. کتب معتبره
 ۶۷. کتب معتبره
 ۶۸. کتب معتبره
 ۶۹. کتب معتبره
 ۷۰. کتب معتبره
 ۷۱. کتب معتبره
 ۷۲. کتب معتبره
 ۷۳. کتب معتبره
 ۷۴. کتب معتبره
 ۷۵. کتب معتبره
 ۷۶. کتب معتبره
 ۷۷. کتب معتبره
 ۷۸. کتب معتبره
 ۷۹. کتب معتبره
 ۸۰. کتب معتبره
 ۸۱. کتب معتبره
 ۸۲. کتب معتبره
 ۸۳. کتب معتبره
 ۸۴. کتب معتبره
 ۸۵. کتب معتبره
 ۸۶. کتب معتبره
 ۸۷. کتب معتبره
 ۸۸. کتب معتبره
 ۸۹. کتب معتبره
 ۹۰. کتب معتبره
 ۹۱. کتب معتبره
 ۹۲. کتب معتبره
 ۹۳. کتب معتبره
 ۹۴. کتب معتبره
 ۹۵. کتب معتبره
 ۹۶. کتب معتبره
 ۹۷. کتب معتبره
 ۹۸. کتب معتبره
 ۹۹. کتب معتبره
 ۱۰۰. کتب معتبره

- YAKUBOVSKI, A.U.: Ob ispolnikh arendakh v Irake v VIII. v. *Sovetskoe Vostokovedenie* IV, 1947, pp. 171-184.
- YAKUBOVSKI, A.U.: Voprosi etnogeneza turkmen v VIII-IX vv. *Sovetskaya Etnografiya* 1947, no. 3, pp. 48-54.
- YAKUBOVSKI, A.U.: Vosstanie Mukanni-dvizhenie ludei v belikh odezhdakh. *Sovetskoe Vostokovedenie* V, 1948, pp. 35-54.
- YAMPOLSKI, Z.I.: Vosstanie Babeka. (Kratkii ocherk). Baku, AZ F A N, 1941, 43 p.
- ZAKHODER, B.N.: Babek. Istoricheskaya spravka. - V kn.: I. Selvinski. Babek. Tragedia. (M.), *Sovetskii pisatel*, 1946 pp. 195-203.
- ZAKHODER, B.N.: Istoriya vostochnogo srednevekoya (Khalifat i blizhniy vostok. (Mediaeval history of the Orient. The Califate and the Near East). Moskva 1944. Izd MGU, 152 p.
- ZAMBAUR: Manuel de Généalogie et de chronologie pour l'histoire de l'Islam. Hanovre 1955.
- ZAYDAN, Jurji: Umayyads and 'Abbasids, being the fourth part of Jurji Zaydan's History of Islamic civilization; translated by D.S. Margoliouth. London 1907.

G. TAHERIDS

- BOSWORTH, C.E.: The Tahirids and Arabic culture. *Journ. of Semitic Stud.* 14 (1969) pp. 45-79.
- BOSWORTH, C.E.: The Tahirids and Arabic culture. *Actas IV congresso de estudos arabes e islâmicos 1968* (1971), pp. 177-179.
- MIRKHONDI Historia Taheridarum, Persice et latine edidit E. Mitscherlich. Gottingae 1813. ed. 2, Berolini 1819.
- MITSCHERLICH, E.: See: Mirkhondi historia Taheridarum.
- ROTHSTEIN, G.: Zu aš-Šābuštī's Bericht über die Tahiriden (MS. Wetzstein II, II00 fol. 44a-64a). *Or. Stud. T. Noldeke gewidmet I*, 1906, pp. 155-170.

Kitapsinasi-yi Iran, c. 5, (1357 H.S.)

- SOURDEL, D.: Les circonstances de la mort de Tahir ler. au Hurasan en 207/822 *Arabica*, t. 5, 1958, pp. 66-69.

H. SAFFARIDS

- ARMAJANI, Yahya: A critical study and translation of the Arabic and Persian sources concerning the Saffarid period. Thesis-Princeton University.
- ARMAJANI, Y.: The Saffarids-a study in Iranian nationalism. *Trud. XX V. Mezhdunarod. Kong. Vostokovedov, Moskva 1960, tom II* (1963), pp. 168-173.
- BARTHOLD, W.: Zur Geschichte der Saffariden. *Or. Stud. T. Noldeke gewidmet I*, 1906, pp. 171-191.
- BOSWORTH, C.E.: The armies of the Saffarids. *Bull. Sch. Or. & Afr. Stud.* 31(1968), pp. 534-554.
- FORSTNER, M.: Ya'qūb b. al-Lait und der Zūbīl. *Zeitsch. d. Deut. Morgenl. Gesell.* 120 (1970) pp. 69-83.
- HOSSAIN, M.M.: A brief survey of the sources for the Saffarid dynasty of Sistan. *Journ. Asiat. Soc. of Pakistan* 15 (1970), pp. 139-150.
- ISHAQ, Muhammad. A scholar prince of Sistan. *Journ. Asiatic Soc. Pakistan* 10 (1965), pp. 55-65.
- RAVERTY, H.G.: The Kings of the Saffariun Dynasty of Nimroz or Sijistan. *Journ. Asiat. Soc. of Bengal.* vol. LIV, pt. I (Hist. & Antiquities ect.) Calcutta, 1883. no. II, pp. 139-144.
- SKLADANEK, B.: External policy and inter-dynastic relations under the Saffarids. *Rocznik Orientalistyczny* 36 (1974), pp. 133-150.
- STERN, S.M.: Ya'qūb the Coppermith and Persian national sentiment. *Iran & Islam, in Mem. of Miro-rsky* Edinburg 1971 pp. 535-56.

I. SĀMĀNIDS

- AZIMOV, Ch.: Gosudarstvo i pravo Samanidov. Avtoref. kand. ist. nauk. M.- Stalinabad, 1953, 31 p. (na pravakh rukopisi).

- | | | | |
|---------------|--|---------------|-------------------------------|
| 317/929 | Nāṣir al-Dawla al-Hasan | 248–59/862–73 | Muḥammad |
| 358/969 | 'Uddat al-Dawla Abū Taghlib | | <i>Saffārids and Sāmānids</i> |
| 369/979 | <i>Būyid conquest</i> | | |
| 379–89/981–91 | Ibrāhīm } restored by the Būyids as joint rulers | | |
| | al-Ḥusayn } <i>Conquest of Mosul by the 'Uqaylids, and of Diyārbakr by the Marwānids</i> | | |
2. Aleppo branch
- | | | | |
|----------|------------------------|--|--|
| 333/945 | Sayf al-Dawla 'Alī I | | |
| 356/967 | Sa'd al-Dawla Sharif I | | |
| 381/991 | Sa'id al-Dawla Sa'id | | |
| 392/1002 | 'Alī II | | |
| 394/1004 | Sharif II | | |
- Power seized by the slave general Lu'lu', and then conquest by the Fāṭimids*
- The Fāṭimids, 297–567/909–1171**
North Africa, and then Egypt and Syria
The Dā'ī Abū 'Abd Allāh al-Shī'ī, completed his preparatory work in 298/910
- | | | | |
|----------------|--|--|-------------------------|
| 297/909 | 'Ubayd Allāh al-Mahdī | | |
| 322/934 | al-Qā'im | | |
| 334/946 | al-Manṣūr | | |
| 341/953 | al-Mu'izz | | |
| 365/975 | al-'Azīz | | |
| 386/996 | al-Ḥākīm | | |
| 411/1021 | al-Zāhir | | |
| 427/1036 | al-Mustanṣir | | |
| 487/1094 | al-Musta'li | | |
| 495/1101 | al-Āmir | | |
| 524/1130 | <i>interregnum; rule by al-Ḥāfiẓ as regent but not yet as Caliph</i> | | |
| 525/1131 | al-Ḥāfiẓ | | |
| 544/1149 | al-Zāfir | | |
| 549/1154 | al-Fā'iz | | |
| 555–67/1160–71 | al-'Ādid | | <i>Ayyūbid conquest</i> |
- The Tāhirids, 205–59/821–73**
Khurasan
- | | | | |
|---------|---|--|--|
| 205/821 | Tāhir I ibn al-Ḥusayn, called Dhū al-Yāminayn | | |
| 207/822 | Ṭalḥa | | |
| 213/828 | 'Abd Allāh | | |
| 230/845 | Tāhir II | | |
- The Saffārids, 253–c.900/867–c.1495**
Sistān
- | | | | |
|----------|--|--|--|
| 253/867 | Ya'qūb ibn Layth al-Ṣaffār | | |
| 265/879 | 'Amr ibn Layth | | |
| 288/901 | Tāhir ibn Muḥammad ibn 'Amr | | |
| 296/908 | Layth ibn 'Alī | | |
| 298/910 | Muḥammad ibn 'Alī | | |
| 298/911 | <i>first Sāmānid occupation, and usurpations of Kuthayyir ibn Aḥmad and Aḥmad ibn Qudām</i> | | |
| 299/912 | 'Amr ibn Ya'qūb ibn Muḥammad ibn 'Amr | | |
| 300/913 | <i>second Sāmānid occupation</i> | | |
| 310/922 | Aḥmad ibn Muḥammad ibn Khalaf ibn Layth ibn 'Alī (originally appointed governor for the Sāmānids) | | |
| 352/963 | Walī al-Dawla Khalaf ibn Aḥmad | | |
| 393/1003 | <i>Ghaznavid occupation</i>
Tāhir ibn Khalaf, governor under Ghaznavid suzerainty in the early part of Maḥmūd of Ghazna's reign | | |
| 420/1029 | Naṣr ibn Aḥmad, under Ghaznavid suzerainty in the reigns of Mas'ūd and Mawdūd, then after 440/1048 under Saljūq suzerainty | | |
- The Sāmānids, 204–395/819–1005**
Khurasan and Transoxania
- | | | | |
|---------|--|--|--|
| 204/819 | Aḥmad I ibn Asad ibn Sāmān, governor of Farghāna | | |
| 250/864 | Naṣr I ibn Aḥmad, originally governor of Samarqand | | |
| 279/892 | Ismā'il I ibn Aḥmad | | |
| 295/907 | Aḥmad II ibn Ismā'il | | |
| 301/914 | al-Armīr al-Sa'id Naṣr II | | |
| 331/943 | al-Armīr al-Ḥamid Nūḥ I | | |
| 343/954 | al-Armīr al-Mu'ayyad 'Abd-al-Malik I | | |

175138

HISTORY OF ISLAM

(Classical Period 571–1258 C.E.)

Volume I

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	175138
Tas. No:	297.9 HAS.H

PROF. MASUDUL HASAN

Islamic Publications (Pvt.) Ltd.

13-E, Shah Alam Market, Lahore - Pakistan

1987

Tahir b Hussain (Homsan)

28 TEM 2008

104
The Tahirids
820-873 C.E.

Tahir b Hussain

Tahir b Hussain founded the rule of the Tahirid dynasty in Khurasan in 820 C.E. He was originally the Commander-in-Chief of the forces of Al Mamun in Iran. When the civil war broke out between Al Amin and Al Mamun, and Al Amin sent a force to Iran to depose Al Mamun, Tahir beat back the Baghdad forces. Tahir then marched at the head of a large force to Baghdad. He was responsible for the capture of Baghdad, the overthrow of Al Amin, and the accession of Al Mamun, as the Caliph. For his conspicuous services to his cause, Al Mamun awarded Tahir with the viceroyalty of Khurasan.

Tahir was one eyed. He could use his sword with both the hands effectively, and came to be known as *Dhu al Yamin*—ambidextrous. Tahir began his viceroyalty in Khurasan with the capital at Merv as a representative of Al Mamun, and in the mosques Khutba was read in the name of the Abbasid Caliph. Tahir was a son of the soil, and he was popular with the people. He established a strong rule. Peace and prosperity came to prevail in the country. That turned the head of Tahir, and he came to think of setting up an independent kingdom, and restore the glory of ancient Iran.

In 822 C.E. Tahir stopped the payment of the tribute to the Abbasids, and omitted the name of the Abbasid Caliph in the Khutba. That implied the virtual declaration of independence, though not an open revolt. Tahir's rule came to an abrupt end when he died suddenly in 833 C.E. It was suspected that he had been poisoned at the instance of the Abbasids.

Talha b Tahir

Tahir was succeeded by his son Talha. Though the Abbasid

References :

1. *Short History of the Saracens* : Ameer Ali.
2. *Cambridge History of Islam*.
3. *Cambridge History of Iran*.
4. *History of Persia* : Sykes.

398 - 399

CHAPTER 3

THE TĀHIRIDS AND ŞAFFĀRIDS
 'ABD AL-HUSAIN ZARRĪNKŪB

During the 3rd/9th century, four generations of the Tāhirid family succeeded each other hereditarily as governors for the 'Abbāsīd caliphs (205-59/821-73). The line is thus often considered as the first dynasty in the east to make itself autonomous of the caliphs in Iraq; their rôle in the dissolution of the political unity of the Islamic caliphate would, according to this view, correspond to the rôles of the Aghlabid governors of Ifriqiya or Tunisia in the far west and of the Ṭulūnids in Egypt and Syria. There are, as we shall see below, cogent objections to this view, both from the standpoints of constitutional theory and of the Tāhirids' actual behaviour; in many ways, it is a misleading and superficial analysis of affairs. Yet it is probably true that the continuity in power of the Tāhirids did favour the beginnings of a resurgence of Persian national feeling and culture, although Spuler is perhaps being unduly dogmatic when he remarks, concerning the succession of the first Tāhirids in the governorship of Iran, "In theory, nothing essential had changed, but in practice, the first independent Muslim dynasty had been established on Iranian soil; the political rebirth of the Persian nation began."¹

Previously, Khurāsān had been economically and socially backward compared with the rest of Persia. It had endured a succession of governors sent out from Iraq, normally Arabs who had little concern for the enduring prosperity of the province; the turnover amongst governors was often rapid, providing a temptation to exploit one's charge and line one's pocket whilst opportunity permitted. The Tāhirids were culturally highly Arabicized, but they were nevertheless Persians. The firm and generally just rule which they gave to the eastern Iranian world favoured a material and cultural progress, whereas earlier, the indigenous, older Iranian culture had been weakened by the dynamic impact of Islamic religion and Arab political dominance. The practical effects of these trends inaugurated by the Tāhirids were seen somewhat later, in the governmental policies and

¹ Spuler, p. 60.

cultural climate of succeeding dynasties – the Şaffārīds and Sāmānīds in eastern Persia, the various Dailamite and Kurdish dynasties in the west – whose links with the 'Abbāsīd caliphate were perceptibly looser and whose respect for the constitutional theory that all political power was a delegation from the caliphs was much weaker.

The founders of the Tāhirid family fortunes were typical of the Persians who had lent their support, first to the anti-Umayyad *da'wa* of Abū Muslim, and then to the new régime of the 'Abbāsīds which in 132/749 emerged from that upheaval. From the accession in that year of the Caliph al-Saffāh to the death of al-Ma'mūn over eighty years later, the Khurāsānī troops formed the backbone of the 'Abbāsīd army and the mainstay of the dynasty, fully meriting their designation of *abnā' al-daula* "sons of the dynasty". Their services contributed much to the victory of al-Ma'mūn, who commanded the human and material resources of Persia, over his brother al-Amīn, whose main support came from the Arabs of Iraq. Only with the accession in 218/833 of al-Mu'taṣim did the Persian element in the caliphal armies take second place to newer groups, most prominent amongst which were Turks from the Central Asian and South Russian steppes.

Ruzaiq, ancestor of the first Tāhirid governor of Khurāsān, Tāhir b. al-Ḥusain, was a *maulā* or client of Ṭalḥa b. 'Abd-Allāh al-Khuzā'i, known as "the incomparable Ṭalḥa" (*Ṭalḥa al-Ṭalabāt*), who had been governor of Sīstān towards the end of the 1st/7th century. Tāhir's grandfather Muṣ'ab b. Ruzaiq played a part in the 'Abbāsīd revolution in Khurāsān, acting as secretary to the 'Abbāsīd *dā'i* or propagandist Sulaimān b. Kathīr al-Khuzā'i. As a reward for their services, these early Tāhirids acquired governorships in eastern Khurāsān. Muṣ'ab was governor of Pūshang and apparently also of Herāt. He was certainly governing Pūshang for the Caliph al-Mahdī in 160/776-7, for in that year he was expelled from the town by the Khārijite rebel Yūsuf b. Ibrāhīm al-Barm al-Thaqafī. These were years of considerable social, political and religious upheaval in Khurāsān, but the Tāhirids flourished in an unspectacular way, and their continued grip on Pūshang foreshadowed the wider rôle they were later to play in Khurāsān: both al-Ḥusain and Tāhir, son and grandson of Muṣ'ab, succeeded at Pūshang. The sources agree that the Tāhirids were ethnically Persian and that they acquired the *nisba* or gentilic of al-Khuzā'i through clientship to the Arab tribe of Khuzā'a. Tāhir b. al-Ḥusain's normal tongue was Persian, and Ibn Ṭāifūr records his dying words in that

18 SUBAT 1994

117-33

التاريخ العباسي ولفاطمي

TAHIRIYER
(149-150)

الأستاذ الدكتور

أحمد مختار الجبالي

أستاذ التاريخ الإسلامي والحضارة
بجامعة الكويت والأكاديمية سابقاً

١٩٨٧

7102

956.3013

ABB-T

مؤسسة شباب الجامعة

ع. ش. الدكتور وطلحي مشرفة

ت. ٤٨٣٩٤٧٢ - ألكندرية

٣ - الدولة المستقلة في الشرق الاسلامي

أ - الدول الطاهرية :

(٢٦٥ - ٢٥٩ = ٨٢٠ - ٨٧٢ م)

وأول حركة استقلالية قامت في المشرق كانت الدولة الطاهرية التي أسسها طاهر بن الحسين في خراسان (١) على عهد المأمون ، مكافأة له على المعاونة الحربية التي بذلها في سبيل نصرة المأمون على أخيه الأمين . ومن هنا نلاحظ أن الدولة الطاهرية قامت في الواقع برغبة الخلافة العباسية وتأييدها . وقد اتخذ طاهر مدينة نيسابور في خراسان قاعدة له . ثم خلفه في الحكم ولده طلحة ثم ولده الآخر عبد الله بن طاهر الذي ازدهرت خراسان على أيامه .

(١) كلمة خراسان مركبة من « خور » شمس ، و « اسان » شروق أي شروق الشمس وهي تذكرنا بعبارة الامام محمد العباسي التي وجهها إلى دعائه حينما وجههم إلى خراسان لبث دعوته هناك بقوله : اني أتفائل إلى المشرق وإلى مطلع سراج الدنيا ومصباح الخلق . وكانت خراسان تشمل البلاد الآسيوية الممتدة بين جيحون شرقاً إلى فارس غرباً إلى سجستان جنوباً وهي تشمل الآن معظم إيران وأفغانستان ومقاطعة تركمانيا السوفياتية .

دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ششم، تهران، ۱۳۷۳.

م: اسد، ناصرالدین، مصادر الشعر الجاهلی، قاهره، ۱۹۵۶ م؛ بغدادی، عبدالقادر، خزائن الادب، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، قاهره، ۱۳۸۷-۱۴۰۳ ق/ ۱۹۶۷-۱۹۸۳ م؛ بلاذری، احمد، انساب الاشراف، به کوشش عبدالعزیز دوری، بیروت، ۱۳۹۸ ق/ ۱۹۷۸ م؛ بلاش، رئیس، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ تعلق، احمد، شرح شعر زبیر بن ابی سلمی، به کوشش فخرالدین قباوه، بیروت، ۱۴۰۲ ق/ ۱۹۸۲ م؛ همو، مجالس، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، قاهره، ۱۹۶۰ م؛ جاحظ، عمرو، البیان والتبیین، به کوشش حسن سندوی، قاهره، ۱۳۵۱ ق/ ۱۹۳۲ م؛ همو، الحیوان، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، قاهره، ۱۳۸۵ ق/ ۱۹۶۵ م؛ حاجی خلیفه، کشف؛ حسین، طه، فی الادب الجاهلی، قاهره، ۱۹۲۷ م؛ خطیب بغدادی، احمد، تاریخ بغداد، قاهره، ۱۳۴۹ ق؛ همو، تلخیص المشابه فی الرسم، به کوشش سکینه شهابی، دمشق، ۱۹۸۵ م؛ دار قطنی، علی، المؤلف والمختلف، به کوشش موفق بن عبدالله بن عبدالقادر، بیروت، ۱۴۰۶ ق/ ۱۹۸۶ م؛ ذهبی، محمد، تاریخ الاسلام، حوادث و وفیات ۲۰۱ - ۲۱۰ ق، به کوشش عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، ۱۴۱۱ ق/ ۱۹۹۱ م؛ همو، الکاشف، به کوشش عزت علی عبد عطیه و موسی محمد علی موشی، قاهره، ۱۹۷۲ م؛ همو، المشتبه فی الرجال، به کوشش علی محمد بجای، بیروت، ۱۹۶۲ م؛ همو، میزان الاعتدال، به کوشش علی محمد بجای، بیروت، ۱۳۸۲ ق/ ۱۹۶۳ م؛ زبیدی، محمد، طبقات النحویین واللفویین، قاهره، ۱۹۷۳ م؛ زجاجی، عبدالرحمن، مجالس العلماء، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، کویت، ۱۹۶۲ م؛ سلطان، زبیر عبدالمحسن، مقدمه بر مجمل اللغة (نک: هم، ابن فارس)؛ سیوطی، بقیة الرواة، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۳۸۴ ق/ ۱۹۶۴ م؛ صفانی، حسن، التکملة والذیل والصلة، به کوشش عبدالعلیم طحاوی، قاهره، ۱۹۷۰ م؛ صدقی، خلیل، الوافی بالوفیات، به کوشش محمد یوسف نجم، بیروت، ۱۳۹۱ ق/ ۱۹۷۱ م؛ ضیف، شوخی، العصر الجاهلی، قاهره، دارالمعارف؛ طبری، تاریخ؛ طحاوی، عبدالعلیم، مقدمه بر التکملة (نک: هم، صفانی)؛ عاید، سلیمان، مقدمه بر غریب الحدیث (نک: هم، ابراهیم حریری)؛ فیروزآبادی، محمد، بصائر ذوی التمییز، به کوشش محمد علی نجار، قاهره، ۱۳۸۵ ق؛ قالی، اسماعیل، الامالی، به کوشش محمد عبدالجواد، بیروت، دارالکتب العلمیة؛ قباوه، فخرالدین، مقد: بر شرح شعر (نک: هم، تعلق)؛ قفطی، علی، انباه الرواة، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۳۶۹ ق/ ۱۹۵۰ م؛ مرید، محمد، الفاضل، به کوشش عبدالعزیز مبینی، قاهره، ۱۳۷۵ ق/ ۱۹۵۶ م؛ مزی، عبدالرحمن، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، نسخه خطی کتابخانه احمد ثالث، استانبول، شه ۲۸۴۸؛ یاقوت، ادبا؛ همو، بلدان؛ یغموری، یوسف، نورالقیس، مختصر المقتبس محمد بن عمران مرزبانی، به کوشش رودلف زلهایم، بیروت، ۱۳۸۴ ق/ ۱۹۶۴ م؛ نیز: EI¹; EI²; S.

بخش ادبیات عرب - ابومحمد وکیل
أَبُو عَمْرٍو عُثْمَانِ بْنِ حَاجِبٍ، نک: ابن حاجب.
أَبُو عَمْرٍو عُثْمَانِ حَقْصِي، نک: بنی حفص.

أَبُو عَمِيْتَلٍ، عبدالله بن خُوَيْلِدٍ یا خُلَيْدٍ (د ۲۴۰ ق / ۸۵۴ م)، شاعر، لغت‌شناس و کاتب دربار طاهریان. وی ظاهراً مولای مردی هاشمی به نام عباس بن محمد بود (مبرد، ۷۳۳؛ نیز نک: روایت پیچیده ابن ابی طاهر، ۱۶۴)، اما ابن ندیم (ص ۵۴) او را مولای جعفر بن سلیمان نوشته است. او خود مدعی است که پدرش مولای بنی هاشم و جدش سعد، مولای عباس بن عبدالمطلب بوده است (ابن ندیم، همانجا).
 ابوعمیتل در میان بدویان قین بن جسرزاده شد و همانجا پرورش یافت و به زبان فصیح عرب مسلط شد (ابن ابی طاهر، ابن ندیم، همانجاها؛ ابوعبید بکری، ۳۰۸/۱) و از این رو اغلب به او نسبت اعرابی داده‌اند، اما به گفته برخی، اصلش از ری بوده است (ابن ندیم،

همین مضمون درباره ابوعمر و شعر بن حمدویه است که کتابی به همین نام داشته است (نک: ازهری، ۲۵/۱؛ ابن انباری، ۱۳۵؛ ایباری، همانجا). برخی ۳ کتاب الجیم، اللغات و الحروف را یک اثر دانسته‌اند (نک: یغموری، همانجا؛ قفطی، ۲۲۴/۱، ۲۲۷). کتاب الجیم که تنها اثر برجای مانده از ابوعمر و است، در ۳ جلد، به کوشش ابراهیم ایباری (ج ۱)، عبدالعلیم طحاوی (ج ۲) و عبدالکریم عزباوی (ج ۳) در قاهره (۱۳۹۴-۱۳۹۵ ق/ ۱۹۷۴-۱۹۷۵ م) به چاپ رسیده است.
 ب - آثار یافت نشده: ۱. الابل. ۲. الحروف. ۳. خلق الانسان. ۴. الخیل. ۵. شرح کتاب الفصیح. ۶. غریب الحدیث (آمدی، ۱۷۱؛ ابن ندیم، ۷۵؛ یغموری، ۲۷۷). ۷. غریب المصنّف. ابن ندیم (همانجا) این کتاب را از آثار فرزند وی عمرو دانسته است، اما یاقوت (ادبا، ۸۲/۶) و صدقی (۴۲۵/۸)، آن را به خود ابوعمر و نسبت داده‌اند. ۸. الفرح. تنها ابوحیان غرناطی (ص ۳۰۵)، این اثر را به ابوعمر و نسبت داده است. ۹. النحلة (قفطی، همانجا). حاجی خلیفه نیز این کتاب را با عنوان النحل و العسل آورده است (۱۴۶۶/۲). ۱۰. النوادر، درباره واژگان غریب و ناآشنا که فرزند وی عمرو آن را تدریس می‌کرده است (ابوطیب، ۹۱). ابن ندیم از این اثر به عنوان النوادر الکبیر در ۳ جزء یاد کرده و النوادر را با الجیم یکی دانسته است (همانجا). به گفته‌ای، ابوعمر و این کتاب را در رد النوادر یونس بن حبیب ضبی (د ۱۸۲ ق) نوشته بوده است (حاجی خلیفه، ۱۹۸۰/۲).

مأخذ: آذرنوش، آذرتاش، راههای نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان تازی، تهران، ۱۳۵۴ ش؛ آمدی، حسن، المؤلف والمختلف، به کوشش عبدالستار احمد فراج، قاهره، ۱۳۸۱ ق/ ۱۹۶۱ م؛ ابراهیم حریری، غریب الحدیث، به کوشش سلیمان عاید، مکه، ۱۴۰۵ ق/ ۱۹۸۵ م؛ ابن اثیر، الکامل؛ همو، اللباب فی تهذیب الانساب، بیروت، دار صادر؛ ابن انباری، عبدالرحمن، نزهة الالباء، به کوشش ابراهیم سامرائی، بغداد، ۱۹۵۹ م؛ ابن حجر عسقلانی، احمد، لسان المیزان، حیدرآباد دکن، ۱۳۲۹ - ۱۳۳۱ ق؛ ابن خلکان، وفیات؛ ابن سکیت، یعقوب، اصلاح المنطق، به کوشش احمد محمد شاکر و عبدالسلام محمد هارون، قاهره، ۱۳۷۵ ق/ ۱۹۵۶ م؛ ابن سیده، علی، المحکم والمحیط الاعظم، به کوشش مصطفی سقا و حسین نصار، قاهره، ۱۳۷۷ ق/ ۱۹۵۸ م؛ ابن فارس، احمد، مجمل اللغة، به کوشش زبیر عبدالمحسن سلطان، بیروت، ۱۴۰۶ ق/ ۱۹۸۶ م؛ ابن فضل الله عمری، احمد، مسالک الابصار، به کوشش فؤاد سزگین، فرانکفورت، ۱۴۰۸ ق/ ۱۹۸۸ م؛ ابن قتیبه، عبدالله، ادب الکاتب، به کوشش ماکس گرونتز، لیدن، ۱۹۰۰ م؛ همو، المعارف، به کوشش ثروت عکاشه، قاهره، ۱۹۶۰ م؛ همو، المعانی الکبیر، حیدرآباد دکن، ۱۳۶۸ ق/ ۱۹۴۹ م؛ ابن ماکولا، علی، الاکمال، به کوشش نایف عباس، بیروت، نشر محمد امین دمج؛ ابن مکی، عمر، تنقیف اللسان، به کوشش عبدالعزیز مطر، قاهره، ۱۳۸۶ ق/ ۱۹۶۶ م؛ ابن ندیم، الفهرست؛ ابواحمد عسکری، حسن، شرح ما یقع فیہ التصحیف والتحریف، به کوشش سید محمد یوسف، دمشق، ۱۴۰۱ ق/ ۱۹۸۱ م؛ ابوحیان غرناطی، محمد، تذکرة النحاة، به کوشش عقیف عبدالرحمن، بیروت، ۱۴۰۶ ق/ ۱۹۸۶ م؛ ابوطیب لغوی، عبدالواحد، مراتب النحویین، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۳۷۵ ق/ ۱۹۵۵ م؛ ابوعبید قاسم بن سلام، غریب الحدیث، حیدرآباد دکن، ۱۳۸۴ ق/ ۱۹۶۴ م؛ ابوعمر و شیبانی، اسحاق، الجیم، به کوشش ابراهیم ایباری و دیگران، ۱۳۹۴ ق/ ۱۹۷۴ م؛ ابوالفداء، المختصر فی اخبار البشر، بیروت، دارالمعرفة؛ ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، بولاق، ۱۲۸۵ ق؛ ایباری، ابراهیم، مقدمه بر الجیم (نک: هم، ابوعمر و شیبانی)؛ احمد بن حنبل، مسند، ضمن الکتب السنة، استانبول، ۱۴۰۲ ق/ ۱۹۸۲ م؛ اخفش، علی، الاختیارین، به کوشش فخرالدین قباوه، بیروت، ۱۴۰۴ ق/ ۱۹۸۴ م؛ ازهری، محمد، تهذیب اللغة، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، قاهره، ۱۳۸۴ ق/ ۱۹۶۴ م

21 EYLUL 1998

Tahrirat Sarayim

right to manage "as sole trustee with wide discretionary powers". The reformers are right that the *dā'ī al-du'āt* (chief *dā'ī*), his Fāṭimid analogue, did not have similar sweeping powers—but that was before the Occultation of the Imām. The *dā'ī*'s right to excommunicate, frequently and prominently exercised in India as elsewhere (e.g. in Tanzania), also provoked outcry and judicial intervention.

Tāhir Sayf al-Dīn was responsible for the expansion of the *al-Djāmi'a al-Sayfiyya* in Sūrāt [q.v.] into a large-scale Academy for the training of *āmils* (the modern successors to the Fāṭimid regional *dā'īs*) in Arabic and religious matters. It is said to be inspired by the *Dār al-Hikma* [q.v.] of the Fāṭimid caliph al-Ḥakīm and by al-Azhar [q.v.].

Bibliography: F. Daftary, *The Ismā'īlīs*, Cambridge 1992; Dawat-e-Hadiyāh, *The Fatimi tradition*, Bombay 1988; idem, *The Dawoodi Bohras*, Bombay n.d.; idem, *Believers and yet unbelievers*; A.A. Engineer, *The Bohoras*, Bombay 1980, esp. 156-9, 167-75, 209-13; S.C. Misra, *Muslim communities in Gujarat*, London 1964; S. Stern, *The succession of the Fāṭimid Imām al-ʿAmīr, the claims of the later Fāṭimids to the Imāmate, and the rise of Tayyibī Ismailism*, in *Oriens*, iv (1951), 193-255; Tāhir Sayf al-Dīn, *Nūrul Hakkul Mubīn*, Bombay 1335/1917; idem, *Ṣaḥīfat al-salāt*, Bombay n.d.; H. Halm, *Shiism*, Edinburgh 1991, 193-200, 204-5.

(SHAWKAT M. TOORAWA)

TĀHIR WAḤĪD, MĪRZĀ MUḤAMMAD, Persian poet, court historian, epistle writer and state dignitary, born during the beginning of the 11th/17th century, and died most probably in 1110/1698-9.

He was born at Qazwīn into a family whose members had served in the state chancery. His father, Mīrzā Ḥusayn Khān, was a prominent citizen of Qazwīn. Tāhir Waḥīd learned the traditional subjects taught during his time, and acquired a good training in accountancy and secretarial work. He served as secretary to two successive prime ministers, Mīrzā Takī al-Dīn Muḥammad, called Iʿtimād al-Dawla, and Sayyid ʿAlī al-Dīn Khālīfa Sulṭān. Through the intervention of the latter he was appointed official chronicler in the administration of Shāh ʿAbbās II (r. 1052-77/1642-66), and in 1055/1645-6 he became the court historian of that ruler. In 1101/1689-90, after a temporary lay-off, he was recalled to fill the post of prime minister under Shāh Sulaymān I (r. 1077-1105/1666-96), and received the title of ʿImād al-Dawla. He held that position till the early years of Shāh Sulṭān Ḥusayn's reign (1105-35/1694-1722), when he resigned because of old age or, according to some writers, as a result of official censure. He died soon afterwards at the advanced age of nearly one hundred years.

Tāhir Waḥīd's intellectual activity covered poetry, letter-writing and historiography. His verse production is estimated at some 50,000 couplets (see *Dhabīḥ Allāh Ṣafā*, *Tārīkh-i adabiyāt dar Irān*, v/2, Tehran 1372/1993-4, 1348). It includes, besides *qaṣīdas*, *ghazals* and *rubāʿīs*, a number of long and short *mathnawīs* such as *Khakvat-i rāz* "The secret solitude"; *Nāz u niyāz* "Pride and humility"; *Sākī-nāma* "Book of the cup-bearer"; *Ashīk u ma'shūk* "Lover and beloved"; *Fath-i Kandahār* "Conquest of Kandahār"; and *Gulzār-i ʿAbbāsī* "The garden of ʿAbbās". The poet has been judged favourably by most literary historians, with the significant exceptions of Riḍā-kulī Khān Hidāyat and Luṭf ʿAlī Beg Ādhar, who expressed their disapproval in no uncertain terms.

Tāhir Waḥīd's prose output is represented by his collection of letters, written in the name of Shāh

ʿAbbās II, and his history of the same ruler, published in 1329/1951, under the title *ʿAbbās-nāma*. The letters were collected by the author himself and have been published from Calcutta in 1243/1826 and again from Lakhnaw in 1260/1844. The historical work was composed in response to the command of Shāh ʿAbbās II, and the published version covers the first twenty-two years of the monarch's reign ending with the year 1073/1662-3.

Bibliography: Mīrzā Muḥammad Tāhir Waḥīd Kazwīnī, *ʿAbbās-nāma*, ed. Ibrāhīm Dahgān, Arāk 1329/1951; Muḥammad Tāhir Naṣrābādī, *Tadhkira-yi Naṣrābādī*, ed. Waḥīd Dastgardī, Tehran 1361/1982; Shaykh Muḥammad ʿAlī Ḥazīn, *Tadhkira-yi Hazīn* (introd. by Muḥammad Bakīr Ulfat), Isfahān 1334/1955; Riḍā-kulī Khān Hidāyat, *Madjmaʿ al-fusahā*, ed. Mazāhir Muṣaffā, Tehran 1339/1960-1, ii/1; Luṭf ʿAlī Beg Ādhar, *Ātashkada*, ed. Ḥasan Sādāt Naṣīrī, Tehran 1338/1959, iii; Muḥammad Afḍal Sarkhush, *Kalimāt al-shuʿarā*, Lahore 1942; Mīr Ḥusayn Dūst Sanbhalī, *Tadhkira-yi Husaynī*, Lakhnaw 1292/1875-6; Qudrat Allāh Gopāmawī, *Natāʾiq al-afkār*, Bombay 1336/1958; Muḥammad ʿAlī Tabrīzī (Mudarris), *Rayḥānat al-adab*, Tabrīz (?) 1371/1952-3, iv; Browne, *LHP*, iv; Aḥmad Gulcīn Maʿānī, *Tadhkira-yi paymāna*, Mashhad 1359/1980; Sayyid Maḥmūd Khayrī, *Tadhkira-yi shuʿarā-yi Kazwīn*, Tehran 1370-1991; Rieu, *Catalogue of Persian manuscripts in the British Museum*, i, Add. 11,632; *Catalogue of the Arabic and Persian manuscripts in the Oriental Public Library at Bankipore*, Calcutta 1912, iii; Storey, i/1; *Fihrist-i Kitābkhāna-yi Madrasa-yi ʿĀlī-yi Sīpāhsālār*, Tehran 1316-18/1937-9, ii; *Fihrist-i kutub-i khattī-yi Kitābkhāna-yi Madjlis-i Shūrā-yi Millī*, Tehran 1318-21/1939-42, iii; Dihkhudā, *Lughat-nāma*, s.v. *Waḥīd Kazwīnī*; Muḥammad Muʿīn, *Farhang-i Fārsī*, Tehran 1371/1992, vi; Muḥammad ʿAlī Tarbiyat, *Yak saḥfa az risāla-yi ḥādī ʿashar*, in *Armaghān*, xiii/5 (1311/1932).

(MUNIBUR RAHMAN)

TĀHIRIDS, the name of three dynasties of mediaeval Islam.

1. A line of governors for the ʿAbbāsīd caliphs in Khurāsān and the holders of high offices in ʿIrāk, who flourished in the 3rd/9th century (205-78/821-91).

The founder of the line was the Persian commander, of *mawla* origin, Tāhir (I) b. al-Ḥusayn Dhū ʿl-Yamīnayn [q.v.], who became governor of Khurāsān in 205/821 but who died almost immediately afterwards, after showing signs of asserting his independence of Baghdād. Nevertheless, the caliph—possibly being unable to find anyone else with the requisite prestige and military capability to govern these distant and potentially difficult regions—appointed first his son Ṭalḥa (207-13/822-8), who is a somewhat shadowy figure in the sources, and then another son ʿAbd Allāh, who left a strong imprint on the history and culture of his age and who was probably the greatest of the Tāhirids (213-30/828-45 [q.v.]). ʿAbd Allāh had achieved great military successes for the caliphate whilst governor of the western provinces, securing the surrender of the rebel in al-Djazīra Naṣr b. Shabath [q.v.] and suppressing a longstanding rebellion in Egypt. With his local capital at Nīshāpūr, ʿAbd Allāh managed to retain the caliphs' favour, although he prudently stayed in Khurāsān and never visited the caliphal courts in Baghdād and Sāmarrāʿ. His territories extended as far as Transoxania, where his deputy governors included members of the rising Sāmānīd family [see SĀMĀNIDS]. For details of his governorship, see the article on him.

TĀHIR IBN AL-ḤUSAYN

TAHIRIDS

TĀHIR IBN AL-ḤUSAYN (d. 822), known as Dhu'l-Yamīnain, "the man with two right hands" or "the ambidextrous" (either because of his prowess in battle or his liberality), was the founder of a line of governors who succeeded each other hereditarily in Khorāsān during the period of the Abbasid caliphate.

Although Tāhir's family later claimed Arab lineage and membership of the tribe of Khuzā'a, they in fact came from eastern Iran and were clients (*mawālī*) of the incoming Arab warriors. The family's fortunes were made by their support of the winning side, that of the Abbasids, in the Umayyad-Abbasid civil warfare of 746–750, and members of the family were rewarded by provincial governorships at Pūshang and Harāt in what is now western Afghanistan. They were effective in suppressing the religious and social discontent that affected much of the Iranian countryside at this time.

Tāhir became the confidant of the caliph Hārūn al-Rashīd, and in the civil strife (consequent upon the latter's death in 809) between his two sons al-Amīn and al-Ma'mūn, al-Ma'mūn's adviser al-Faḍl ibn Sahl made Tāhir commander of the army sent from Ray to confront al-Amīn's forces at Hamadān (811). Tāhir defeated al-Amīn's forces and advanced on the caliph al-Amīn, now beleaguered in Baghdad.

Baghdad was taken by al-Ma'mūn's troops in 813, and Tāhir's Persian soldiers killed al-Amīn. Some sources state that al-Ma'mūn later held Tāhir personally responsible for his brother's death. His star was nevertheless very much in the ascendant. Appointed governor of Al-Jazīra (northern Iraq and northeastern Syria), with his base at Raqqa on the Euphrates, he acquired further lucrative offices in Iraq and Baghdad that members of his family were to hold for more than a century to come. Tāhir's palace in Baghdad, the Harīm Tāhir, was particularly opulently appointed.

In 821 Tāhir was made governor of all the lands east of Iraq—that is, of the whole Iranian world. According to the sources, he deliberately sought the office in order to remove himself from the center of the caliphate, fearing a change of attitude on the part of al-Ma'mūn. Once established in the east at his capital, Merv (now Mary, in the Soviet Union), Tāhir began to omit the caliph's name from the Friday sermon (*khuṭba*) and from the coinage. Both of these acts were considered to be virtual declarations of independence; however, at this point he died.

Whatever Tāhir may have intended, al-Ma'mūn and later caliphs did not hesitate to appoint his sons and descendants to high offices in both Khorāsān and Iraq. It is possible that the significance of Tāhir's independent act was not so great as it appears. The subsequent Tahirids were all faithful vassals of the caliphs, punctilious in the fulfillment of their gubernatorial obligations.

Although of Persian origin, Tāhir is said to have been highly literate in Arabic, and appreciative of its literature; he was the patron of several of the leading poets and prose stylists of the age, and to him is attributed an epistle, addressed to his son 'Abd Allāh, on statecraft and wise behavior, which anticipates the later flowering of the "mirror for princes" genre in Islamic literature.

BIBLIOGRAPHY

W. Barthold, *Turkestan Down to the Mongol Invasion*, V. Minorsky, trans., 4th ed. (1977), esp. 207–209; C. E. Bosworth, "The Tahirids and Arabic Culture," in *Journal of Semitic Studies*, 14 (1969), "An Early Arabic Mirror for Princes: Tāhir Dhū'l-Yamīnain's Epistle to His Son 'Abdallāh (206/821)," in *Journal of Near Eastern Studies*, 29 (1970), and "The Tahirids and Ṣaffārids," in *Cambridge History of Iran*, IV (1975); Mongi Kaabi, *Les Tāhirides au Ḥurāsān et en Iraq* (Tunis, 1983), 69–219; P. Thillet and D. Sourdel, "Documents et notules," pt. 2, "Les circonstances de la mort de Tāhir I^{er} au Ḥurāsān en 207/822," in *Arabica*, 5 (1958), 66–69.

C. E. BOSWORTH

[See also Abbasids; Hārūn al-Rashīd; Iran; Ma'mūn, al-; Mirror of Princes; Tahirids.]

TAHIRIDS, a family of arabized Persians. They played a prominent role in the early Abbasid caliphate as holders of several important administrative and police offices in Iraq and western Persia. And they were governors of Khorāsān or eastern Persia, where they formed a short-lived line that spanned four generations, from 821 to 873.

The prehistory of the family is rooted in service to the early Arab governors in Sīstān (in southeastern Persia). They then participated alongside of the Abbasid insurgents in the revolution of 746–750 (one of whose epicenters was Khorāsān), which toppled the Umayyad caliphs of Damascus and replaced them with the Abbasids of Iraq and Baghdad. As a reward for their services, various members of the family were given provincial gov-

THE ṬĀHIRIDS AND PERSIAN LITERATURE

By C. E. Bosworth

As a pendant to my consideration of the Ṭāhirids and Arabic literature and music in the article "The Ṭāhirids and Arabic Culture", *Journal of Semitic Studies* XIV/1 (1969), it is useful to examine briefly what is known of the dynasty's attitude *vis-à-vis* Persian lore and literature in the third/ninth century. Ethnically, this line of governors in Baghdad and Persia was Persian in origin, and the native tongue of the first of the line, Ṭāhir Dhū l-Yamīnain, was actually Persian (see art. cit.). But as I have endeavoured to show in the article mentioned above, the Ṭāhirids followed so many of their fellow-countrymen during this early 'Abbāsīd period in assimilating themselves almost totally to the socially-dominant Arab ruling institution and its culture. Ṭāhir was highly articulate as an Arabic prose stylist, as the contemporary renown of his moralizing epistle to his son 'Abdallāh shows,¹ and several of his offspring played leading rôles as patrons of the great Arab poets and musicians and as Arabic scholars and authors themselves. During the civil war between al-Amīn and al-Ma'mūn (195-98/811-13), and during the years immediately after the latter's assumption of the Caliphate, there was hostility and rivalry between Ṭāhir and the Caliph's minister al-Faḍl b. Sahl, whom D. Sourdel has called "the most Iranian of the viziers of the 'Abbāsīd caliphs",² and who was the proponent of Persophile policies. Ṭāhir, on the other hand, was regarded in the period after 198/813 as the hero of the pro-Arab party (despite his killing of al-Amīn), and the Arab poets of Iraq appeal in their verses to Ṭāhir as the natural leader of their group.³

Certain Persian sources allege that the Ṭāhirid governors showed an outright hostility to any manifestations of Persian culture and literature in their Persian territories; unfortunately, these sources are very late. Muḥammad 'Aufī, writing in the early seventh/thirteenth century, states in his literary biographical work, the *Lubāb al-albāb*:

"The Ṭāhirid dynasty was characterised by patent nobility and abundant generosity, yet though the flood of their bounty and largesse flowed over everyone, they had no concern for (literally, 'gave no credence to', *īshān-rā i'tiqādi nabūd*) Fārsī and the Darī language. Hence in that period, poets devoted little effort to this form of expression. However, in the auspicious age of the Ṭāhirids, a poet of sugared words arose, called Ḥanzāla of Bādghīs . . ."⁴

The other passage is from the mid-ninth/fifteenth century literary biographer Daulat-Shāh's *Tadhkirat ash-shu'arā*, and occurs in the section dealing with the first *ṭabaqa* of Persian poets. He begins by speaking of the eclipse of literature in Persian brought about by the Arab invasions and the subsequent dominance of the Arab language for poetry, prose and official correspondence. Then he continues:

"They relate that Amīr 'Abdallāh b. Ṭāhir, who was governor of Khurāsān in the time of the 'Abbāsīd Caliphs, was holding court at Nishāpūr one day. A man came forward with a book and presented it to the Amīr. 'Abdallāh asked, 'What is this book about?' The man replied, 'It is the story of Wāmiq and 'Adhrā, a pleasant tale which wise men put together and presented to King Anūshirvān'.^{4a} Amīr 'Abdallāh replied, 'We are men whose reading is the Qur'ān, and we have no need of anything except the Qur'ān and the

¹ See my forthcoming study of this, "An Early Arabic Mirror for Princes: Ṭāhir Dhū l-Yamīnain's Epistle to his Son 'Abdallāh (206/821)", to appear in *JNES* (1969).

² In *EI* s.v., see also his *Le vizirat 'abbāsīde de 749 à 936 (132 à 324 de l'Hégire)* (Damascus 1959-60), vol. I, pp. 205-06.

³ Cf. A. Ghédira, "Deux poètes contemporains de Baššār: les frères Ibn Abī 'Uyayna", *Arabica* X (1963), pp. 158-60.

⁴ Ed. Sa'īd Nafīsī (Tehran 1335/1957), p. 241.

^{4a} It seems that this romance came into Middle Persian from a Hellenistic source, the original of 'Adhrā' being the daughter of Polycrates, tyrant of Samos; an Arabic version by the Shu'ūbī translator Sahl b. Hārūn is mentioned in Ibn an-Nadīm's *Fihrist*, and a New Persian verse rendering was made by the Ghaznavid poet 'Unṣurī. See M. Shafī, "'Unṣurī's Wāmiq wa 'Adhrā'", *Proceedings of the Twenty-Third International Congress of Orientalists held at Cambridge*, ed. D. Sinor (London 1954), pp. 160-1.

می‌توان دنبال کرد (بوپ، همانجا). آثار متقدم آنان چه از نظر روش ساخت و چه از نظر تزیینات ظریف، در حد اعلاى زیبایی است (لین، «راهنمای...»^۱، 5). این آثار که به سالهای نخستین سده ۷ ق/۱۳ م تعلق دارند، در اوج شکوفایی هنر سفالگری زرین فام ساخته شده‌اند (بهرامی، «سرامیکهای گرگان»^۲، 75) و موفقیت تکنیک زرین فام را نمایش می‌دهند (واتسن، «سفال زرین فام ایرانی»^۳، 130).

در حملات ویرانگر مغول به شهر کاشان، به سبب آشوب و ناامنی شهر، رکودی در آفرینشهای هنری این خانواده پدید آمد، ولی با بازگشت آرامش، خلق آثار در کارگاه آنان از نو آغاز شد (گدار، 315) و بی‌آنکه حمله مغول تأثیر نمایانی در آنها داشته باشد، تا ۳ دهه نخست سده ۸ ق/۱۴ م ادامه یافت (گرابار، ۶۰۶). اما آثار هنری متأخر آنان نفاست آثار پیشین را ندارند و از ارزش هنری والایی برخوردار نیستند (واتسن، همان، 131). از این پس از خانواده ابوظاهر در عرصه هنر سفالگری نشانی نمی‌یابیم و احتمالاً به سبب اوضاع نابسامان ایران، پس از برافتادن ایلخانان بزرگ به آناتولی مهاجرت کرده‌اند، چنانکه نسخه خطی عرایس الجواهر و نقایس الاطایب ابوالقاسم کاشانی، نزدیکی از نوادگان مؤلف آن در آناتولی به دست آمد (دیاکنف، ۶۱).

تداوم سنت هنری در آثار این خاندان چشمگیر است (لین، سفالهای اولیه...»^۴، 39)، چنین روش کاری فقط با ابقای یک سنت بدون وقفه، از پدر به پسر، یا به عبارتی از استاد به شاگرد می‌توانسته منتقل و حفظ شود (واتسن، «سفال زرین فام ایرانی...»^۵، 65). محرابهای کاشی زرین فام آنان غالباً صفحات مسطحی در مرکز دارند که یکی داخل دیگری قرار گرفته و با قوسهای شکسته که بر روی ستونهای مدور قرار دارند، احاطه شده‌اند، در حالی که مجموع آنها را حاشیه‌ای پهن چون قابی مستطیل شکل دربر گرفته است («راهنمای...»^۶، 4). محرابها عموماً با آبه‌های قرآن بر زمینه‌ای از بیچکها و شاخ و برگهای استیلزده نیم برجسته زرین فام تزیین شده است. کتیبه‌های حاشیه به قلم جلی برجسته لاجوردی نوشته شده و به آسانی از دور خوانده می‌شود. سیر با وقار این حروف از میان زمینه شاخ و برگهایی که بر محور خود چرخیده‌اند، نیروی حرکت را با غنای حیرت آوری از نظم ترکیب می‌کند (لین، همان، 5). فضاهای خالی زمینه با نقطه پر شده، به علاوه روی اسلیمیهایی که بر زمینه و یا روی کتیبه‌ها نقش شده، ردیفی از نقطه‌های ریز مرکب در مقابل نقطه بزرگ تر نشانده‌اند (اتینگهاوزن، 45) و با گذشت زمان رنگ آبی فیروزه‌ای نیز به تزیینات افزوده شده است.

هنرمندان این خاندان اگرچه در ساخت و تزیین آثار زرین فام بر دیگران برتری داشته و غالباً سرپرستی عمده‌ترین کارگاهها را برعهده داشته‌اند (زاره، 68)، اما این هنر در انحصار آنان نبود و در این زمینه بی‌نیاز از همکاری با دیگر هنرمندان ماهر کاشان نبودند (بوپ،

۱۹۸۶م: ابن خلکان، وفيات: ابن عباد رندی، محمد بن ابراهیم، الرسائل الصغرى، به كوشش ب. ع. نوبيا يسوعى، بيروت، ۱۹۵۷م: ابن عربى، محمد بن على، الفتوحات المكيّة، به كوشش عثمان يحيى، قاهره، ۱۴۰۵ ق/ ۱۹۸۵م: همو، فصوص الحكم، به كوشش ابوالعلاء عفيفى، بيروت، ۱۴۰۰ ق/ ۱۹۸۰م: ابن عطاءالله، احمد بن محمد، لطائف المنن، به كوشش عبدالحميد محمود، قاهره، ۱۹۷۴م: ابن كثير، البداية؛ ابن نديم، الفهرست؛ احمد عطا، مقدمه بر علم القلوب، قاهره، ۱۳۸۴ ق/ ۱۹۶۴م: ابوطالب مكي، محمد بن على، قوت القلوب، قاهره، ۱۳۸۱ ق/ ۱۹۶۱م: ابوعلي، محمد بن حسين، المعتمد في اصول الدين، به كوشش وديع زيدان حداد، بيروت، ۱۹۸۶م: باخري، يحيى، اوراد الاحباب و فصوص الآداب، به كوشش ايرج افشار، تهران، ۱۳۴۵ ش: جامى، عبدالرحمن بن احمد، نفاحات الانس، به كوشش مهدي توحيدى پور، تهران، ۱۳۳۶ ش: جندى، مؤيد الدين، نفة الروح و تحفة الفتح، به كوشش نجيب مایل هروى، تهران، ۱۴۰۳ ق/ ۱۳۶۲ ش: خديويه، فهرست؛ خطيب بغدادى، احمد بن على، تاريخ بغداد، قاهره، ۱۳۴۹ ق: ذهبى، محمد بن احمد، تاريخ الاسلام، به كوشش عمر عبدالسلام تدمرى، بيروت، ۱۴۰۹ ق/ ۱۹۸۸م: همو، سير اعلام النبلاء، به كوشش شعيب ارنؤوط، بيروت، ۱۴۰۴ ق/ ۱۹۸۴م: همو، العبر، به كوشش ابوهاجر محمد سعيد بن بسيونى زغلول، بيروت، ۱۴۰۵ ق/ ۱۹۸۵م: سراج طوسى، عبدالله بن على، اللمع فى التصوف، به كوشش نيكلسون، ليدن، ۱۹۱۴م: سهروردى، عبدالقاهر بن عبدالله، عوارف المعارف، بيروت، ۱۹۶۶م: سمعانى، عبدالكريم بن محمد، الانساب، حيدرآباد دكن، ۱۴۰۱ ق/ ۱۹۸۱م: صدرالدين شيرازى، محمد بن ابراهيم، المبدأ والمعاد، به كوشش جلال الدين آشتياني، تهران، ۱۳۵۴ ش: عفيفى، ابوالعلاء، تعليقات بر فصوص الحكم (نك: هم، ابن عربى)؛ علم القلوب، منسوب به ابوطالب مكي (نك: هم، احمد عطا)؛ عين القضاة همدانى، رساله شكوى الغريب، به كوشش عفيف عسيران، ۱۳۸۲ ق/ ۱۹۶۲م: غزالى، محمد، المعتز من الضلال، به كوشش عبدالحميد محمود، ۱۳۹۴ ق/ ۱۹۷۴م: مولوى، جلال الدين محمد، مثنوى معنوى، به كوشش نيكلسون، تهران، ۱۳۳۶ ش: نيز:

ESC²; GAS; Massignon, L., *Essai sur les origines du lexique technique de la mystique musulmane*, Paris, 1968.

فتح الله مجتباى

ابوظامی جیاشی بنی نجاح، نك: آل نجاح.

190134 TAHIRILER (Horasan)

ابوظاهر (خاندان)، مشهورترین خاندان هنرمند سفالگر ایرانی، از مردم کاشان، در سده‌های ۶ - ۸ ق/ ۱۲ - ۱۴ م. از زندگی آنان، جز ۲ تن که پیشه خانوادگی را ترک کردند (نك: دنباله مقاله، شه ۶ و ۷)، آگاهی چندانی نداریم. هنرمندان ۴ نسل از این خاندان در دوره‌ای حدود یک سده و نیم بر آثار هنری خود رقم زده و نام پدر و نیای خود را ثبت کرده‌اند (بوپ، IV/1569).

هرچند در کارگاه سفالگری این خاندان ساخت و پرداخت انواع ظروف و کاشی به روشهای مختلف صورت می‌گرفته (ابوالقاسم کاشانی، چ ریتر، 29-30، ج افشار، ۳۴۴ - ۳۴۷) و آثاری به شیوه‌های یکرنگ، مینایی و نقاشی شده زیر لعاب از آنان برجای مانده، اما شهرت آنان به سبب آفرینش نفیس‌ترین و زیباترین محرابها و کتیبه‌های کاشی زرین فامی است که زینت بخش حرماها و بقاع متبرکه شیعیان بوده و هست (واتسن، «سفال زرین فام ایرانی از...»^۷، 68).

با مطالعه آثار باقی‌مانده از این هنرمندان، اگرچه نمی‌توان به آغاز پیشرفت سبک هنری آنان پی برد، ولی شکوفایی و افول هنری آنان را

آل طاهر في الدولة العباسية

دكتوراه (اختصاص) في التاريخ
بقلم السيد إميل وديع كعدي

يتحدّر الطاهريون من أسرة فارسيّة جذّها الأعلى « زريق بن ماسان »، من مدينة « بوشنج » في إقليم خراسان. وكان زريق مولى لطلحة بن عبد الله بن خلف الخزاعي والي سجستان سنة ٦٣ / ٦٨٤ م من قبل زياد بن مسلم والي خراسان، وقد أسلم على يده، فانتسب إلى قبيلته، وأصبح بالتالي مولى إسلام.

وتباينت المصادر التاريخية حول لفظة الجد الأعلى، فبعضها وضع الزاي قبل الراء فيصبح زريقاً وبعضها الآخر فعل العكس فيصبح رزيقاً. ويبدو أن التسمية الأولى هي المرجحة.

وتعود تسمية هذه الأسرة إلى مؤسسها طاهر بن الحسين بن زريق، قائد جيوش المأمون، ومحقق انتصاراته للوصول إلى الخلافة، والمتهم الأول بتدبير مقتل الأمين.

ويبدو أن العائلة قبل طاهر قد كافحت إلى جانب العباسيين منذ بدء حركتهم. فجد طاهر، مصعب بن زريق، وطلحة أخوه، كانا في عداد الشيعة السبعين الذين عملوا على نشر الدعوة العباسية. وعندما اختير من هؤلاء الشيعة اثنا عشر نقيباً كان طلحة في عدادهم، والمتولّي لمكاتبة الامام عن الدعوة، والقيّم على قراءة كتبه اليهم. أما مصعب، فكان في عداد نظراء النقباء الاثني عشر، وكان كاتباً بليغاً لسليمان بن كثير الخزاعي، صاحب دعوة بني العباس.

وبعد نجاح هذه الدعوة، كافأ العباسيون مصعباً، وأصبح والياً على « بوشنج » و« هراة » في إقليم خراسان. ثم خلفه ابنه الحسين في حكم الأولى، وكانت له منزلة عند الرشيد. أمّا طلحة فقد اختفى ذكره نهائياً، والظاهر أنه مات بلا عقب.

ومنذ أن بويع للمأمون بالخلافة وحتى نهاية القرن ٣ / ٩، برز نجم الطاهريين، فكوّنوا أسرة من العمال البارزين، توضحت في شجرة العائلة التي تمكنت من تصميمها.

06 EYLUL 2007

إمامة المهدي رضي الله تعالى عنه عقلاً ونقلاً، وحملها إلى مراكش ليموت بها ٥٧٤هـ/١١٧٨م، وقد حفظ ابن القطان الذي أرخ للموحدين هذه الرسالة في كتابه «نظم الجمان». ويلاحظ فيها أنها تعكس وجهي ثقافته: الشرعية عند سرد الأحاديث وتفسيراتها كأدلة عقلية وفلسفية في تعبيراتها للأدلة العقلية مثل المدينة الفاضلة للموحدين والمدينة الضالة التي يمثلها المرابطون، إضافة إلى تعبيرات أخرى شائعة في الفكر السياسي لدى فلاسفة اليونان والمسلمين.

احمد بدر

عياض قائد الثغر بمعونته من بعض المرسيين المدينة في ١٠ جمادى الأولى من العام نفسه. وترك الحاكم السابق آمناً بعد انتقاله لمنزلة، ليكرس حياته للعلم، انتقل من دراسة الفقه إلى دراسة علوم الأوائل أي الفلسفة حتى أصبح إماماً فيها. وقد دارى من ناحية سياسية وداهن ليتقي سخط الحكام وخاصة عندما سيطر على شرق الأندلس خصم الموحدين ابن مردنيش. وعند وفاته سنة ٥٦٧هـ/أوائل ١١٧١م، أظهر ابن طاهر إيمانه بعقيدة الموحدين وأسهم بتقديم الحجج على صحتها في رسالته «الكفاية في براهين

عاد الطاهريون للظهور على مسرح الأحداث عند انهيار حكم المرابطين وقيام الطوائف الثانية للتائرين عليهم، استقل بعضهم ووالى آخرون الموحدين سادة المغرب، ثم حارب الطرفان بقايا المرابطين وتحاربا فيما بينهم أيضاً. شهدت مرسية في أثناء ذلك تبدالاً للحكام بوتائر سريعة، كان منهم أبو عبد الرحمن بن أحمد بن عبد الرحمن بن طاهر، الذي بويع بمرسية أواخر ربيع الأول ٥٤٠هـ/أوائل أيلول ١١٤٥م، فدعا لرئيس طائفة بني هود وقدم أخاه أبا بكر على الخيل لكن حكمه انتهى بعد أقل من خمسين يوماً إذ احتل ابن

مراجع للاستزادة:

- ابن بسام، المدخنة في محاسن أهل الجزيرة، تحقيق إحسان عباس (الدار العربية للكتاب، ليبيا، تونس ١٩٨١)،
- الضبي، بغية الملتصق من تاريخ رجال أهل الأندلس، تحقيق ج. زينبرا، وقد كوديرا (مترجم ١٩٨٥)
- ابن الخطيب، تاريخ إسبانيا الإسلامية أو أعمال الأعلام، تحقيق أ. ليمى بروفيسال (دار المكنون، بيروت ١٩٦٦).

■ الطاهريون في خراسان

(٢٠٥-٢٠٥هـ/٨٢٠-٨٧٢م)

سلالة حكمت في خراسان والولايات التابعة لها إدارياً بتعيين من خلفاء بني العباس، وتولى أفرادها مناصب رفيعة في العراق في القرن الثالث الهجري/التاسع الميلادي.

ينتسب الطاهريون لمؤسس هذه السلالة طاهر بن الحسين بن مصعب، الخزاعي بالولاء قائد المأمون الفارسي، وساعده الأيمن في حربه ضد الأيمن، وفي تثبيت سلطانه. ولأه سنة ٢٠٥هـ/٨٢٠م خراسان والمناطق الممتدة من مدينة السلام إلى أقصى المشرق، وكان قبل ذلك قد ولأه الجزيرة والشرط وجانبي بغداد، فلما توجه إلى خراسان ولى ابنه عبد الله بن طاهر ديار ربيعة وندبه لقتال نصر بن شبث العقيلي التائر في منطقة الجزيرة، وكتب إليه كتاباً حفظ لنا الطبري نسخته، وقد تنازع الناس الكتاب وكتبوه وتدارسوه

وما والاها من ناحية الجزيرة، وكتب إلى سائر التائرين في النواحي من الجزيرة والشام، فكتب القوم جميعاً أنهم في الطاعة، وسألوه أن يكتب لهم الأمان، فقبل ذلك منهم، ثم توجه عبد الله بعد ذلك إلى مصر وأحمد ثورة طال أمدها فيها، وفي سنة ٢١٣هـ، ولى المأمون عبد الله بن طاهر أرمينيا وأذربيجان وكور الجبال وندبه لقتال بابك الخزرمي، فلما توفي طلحة ولأه خراسان والمشرق.

كان عبد الله بن طاهر (٢١٣-٢٣٠هـ/٨٢٨-٨٤٤م)، أعظم شخصيات السلالة الطاهرية، وقد ترك أثراً عميقاً في تاريخ عصره وحضارته، وكان أول وال ينظم إدارة خراسان ويحكم إدارتها، وقد قال عنه اليعقوبي: إنه حكم خراسان كما لم يحكمها أحد من قبله، وقد وجه عبد الله اهتمامه إلى إصلاح حال

وشاع أمره، حتى بلغ المأمون، فدعا به وقرئ عليه فقال: «ما بقى أبو الطيب (طاهر بن الحسين) شيئاً من أمر الدين والدنيا والتدبير والرأي والسياسة وإصلاح الملك والرعية وحفظ البيضة (حوزتهم وحماهم) وطاعة الخلفاء وتقويم الخلافة إلا وقد أحكمه»، وأوصى المأمون به وأمر أن ترسل نسخ منه إلى جميع العمال في نواحي الأعمال.

توفي طاهر بن الحسين بعد سنتين من توليه خراسان سنة ٢٠٧هـ/٨٢٢م، فولى الخليفة المأمون ابنه طلحة (٢٠٧-٢١٣هـ/٨٢٢-٨٢٨م)، ثم أخاه عبد الله بن طاهر، وكان المأمون قبل ذلك قد عينه سنة ٢٠٦هـ، على الجزيرة والشام ومصر والمغرب، وأمره بمحاربة التائرين فيها، فسار عبد الله إلى الرقة، وحارب نصر بن شبث العقيلي بكيسوم

COLLECTION TURCICA
VOL. IX

145574

Synchrétismes et hérésies
dans l'Orient seldjoukide et ottoman
(XIV^e-XVIII^e siècle)

Actes du Colloque du Collège de France,
octobre 2001

Sous la direction de
Gilles VEINSTEIN

Publié avec le concours du Collège de France

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	145574
Tas. No:	956-07 SYN.H



PEETERS
PARIS
2005

MOTAHHARTEN ENTRE TIMUR ET BAYEZID :
UNE POSITION INCONFORTABLE DANS
LES REMOUS DE L'HISTOIRE ANATOLIENNE

L'histoire de l'Anatolie orientale post-mongole offre bien des occasions pour enquêter sur certains phénomènes syncrétiques, qui touchent non seulement les domaines religieux, mais plus généralement l'élaboration de nouveaux modèles idéologiques*. À leur tour, ceux-ci concernent l'aspect fondamental des choix politiques qui aboutissent à la construction, à l'ouest de l'État Ottoman et à l'est, plus tard, de l'Empire des Safavides. Il faut considérer ces choix comme le produit d'un ensemble d'attitudes dictées très souvent, au moins au début, par le besoin de survivre de communautés, ou d'individus, qui se battaient pour maintenir leur pouvoir dans cette vaste région au lendemain de l'effondrement du pouvoir mongol : phénomène qui devint encore plus évident à l'époque de la pénétration de Timur-i Lang (Tamerlan) en Anatolie¹. Ce besoin faisait renaître d'anciennes formes de légitimation et en même temps revivre artificiellement les fastes d'un passé qui s'était décomposé et qui ne correspondait, à cette époque, que très vaguement à ses desseins originaux.

Le cas que nous voulons examiner ici est celui du gouvernement de Motahharten (également connu dans les sources sous le nom de Taherten), dans la région d'Erzincan, gouvernement de courte durée, réduit en fait au seul règne de Motahharten lui-même, de 1379 à la fin de 1403, date qui suit de peu le retour de Timur en Asie Centrale².

* Je remercie Nicole Fugot pour l'aide qu'elle m'a fournie dans la correction du texte français.

¹ Sur l'occupation de l'Anatolie par Timur, voir principalement : Marie-Mathilde Alexandrescu-Dersca, *La campagne de Timur en Anatolie (1402)*, Bucarest, 1942 ; Yaşar Yücel, *Timur'un Ortadoğu-Anadolu seferleri ve sonuçları (1393-1402)*, Ankara, 1989 ; İsmail Aka, « Timur devri Anadolu'su », *Osmanlı*, éd. Güler Eren, I, Ankara, 1999.

² Sur Motahharten cf. l'étude fondamentale de Yaşar Yücel, « XIV-XV Yüzyıllar Tür-

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

Tahertiler (Horasan)
130133
Timur
130954 Michele BERNARDINI

139-212